



رسالة البديعة



حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ

ترصیح و تعلیق و پیشگفتار از

محمد نذیر راجھا



3373

مرکز تحقیقات فارسی ایران پاکستان



رسالہ ابدالیہ

حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ

ترمیم و تعلیق و پیشگفتار از

3373

محمد نذیر راجھا



مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان



کتابخانه

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

شماره عمومی ----- ۳۴

تصوف و عرفان ----- ۸

86542

<https://t.me/ketaberfani>

فکر تاسیس مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان به اراده دانش پرور و
فرهنگ گستر علیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و حضرت رئیس جمهوری پاکستان به صورت
اعلامیه مشترکی در ۱۳ آبان ماه ۲۵۲۸ شاهنشاهی برابر با ۲ نوامبر ۱۹۴۹ میلادی پدیدار گردید
وزارت فرهنگ و هنر ایران و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان مأمور شدند که
مشترکاً طرح تشکیل مرکز تحقیقات را تهیه، تنظیم و اجراء کنند. با حسن نیت و حسن تعاون موجود
در میان مسئولان دو وزارتخانه، همزمان با مشخص شدن حدود طرح مقدمات اجرای آن
نیز فراهم شد و مرکز تحقیقات فارسی در روز اول آبان ماه ۲۵۳۰ برابر با ۲۳ اکتبر ۱۹۷۱
میلادی در راولپنڈی شروع به کار کرد.

موافقتنامه چنین شروع می شود:

”به منظور تشیید و ادامۀ همکاری فرهنگی و آموزشی و زبانی بین ایران و
پاکستان و برای رسیدن به حد اعلای تفاهم بین دو کشور از طریق تعاون
صادقانه و همبستگی دوستانه در این زمینه ها دولت شاهنشاهی ایران و
دولت جمهوری اسلامی پاکستان تصمیم گرفته اند که این موافقتنامه را
برای همکاری در زمینه های فرهنگی و آموزشی منعقد سازند.“

و در آغاز اساسنامه بدف مرکز چنین توصیف شده است:

”پاکستان افتخار دارد که دارای یک میراث فرهنگی است که در طی قرون از
زبان و ادب و هنر فارسی مایه گرفته است. اینک به منظور حفظ و توسعه

و نشر و ترویج این میراث فرهنگی، موسسه فی به نام مرکز تحقیقات فارسی
ایران و پاکستان با اشتراک مساعی وزارت فرهنگ و هنر دولت شاهنشاهی
و وزارت آموزش و تحقیقات علمی پاکستان به مدت نامحدودی در کشور
پاکستان تأسیس می شود.

یکی از هدفهای این مرکز طبع و نشر متون قدیم فارسی است به ویژه آنها که مربوط
به تصوف و عرفان است. از آن روی که در ایران و پاکستان کتابهای صوفیان و
عارفان از محبوبیتی خاص برخوردار است. اکنون رساله ای کوچک از این نوع پیشکش
می شود که پرداخته دست پژوهشگری نوپاست، پژوهشگری که با شش سال کار و
تحقیق درین مرکز مراحل کارآموزی را پشت سر گذاشته و اکنون نخستین کار تحقیقی خود را ارائه
می کند. وی درین پژوهش خود را مرهون استاد احمد منزوی می داند. همانگونه که مانیز
خود مرهون کار شبانه روزی و مداوم استاد، ستیم و بزودی ثمره کار ایشان را خواهیم دید.
انشاء الله.

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

سید مهدی غزوی

اسلام آباد (پاکستان) ۱۴ خرداد ۱۳۷۲ شاهنشاهی

مختصات این کتاب

نام کتاب	: رساله ابدالیه .
مؤلف	: حضرت مولانا یعقوب چرخ رحمة اللہ علیہ .
مصحح	: محمہ نذیر رانجھا .
نسخ مدیر	: دکتر سید مہدی غروی . مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
چاپ	: مکتبہ جدید پریس لاہور .
ناشر	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
تعداد	: ۱۰۰۰
کاغذ	: ۷۰ گرمی سفید ، ساخت پاکستان .
قطع	: ۱۵ x ۲۲ سانتیمتر .
خطاط	: مولانا عبد العزیز . راولپنڈی .
تاریخ چاپ و نشر	: خرداد ماه ۲۵۳۷ ش / بهمنشاهی / جمادی الثانی ۱۳۹۸ هجری / مه ۱۹۷۸ میلادی
محل انتشار	: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان . اسلام آباد .
بها	: ۲۰ روپیہ پاکستانی .
حق چاپ برای مصحح و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان محفوظ است .	

فہرست مطالب

صفحہ	عنوان
یک — سی و سہ	پیشگفتار در احوال و آثار حضرت مولانا یعقوب چرخي رحمۃ اللہ علیہ
۳۶ — ۱	متن رسالہ ابدالیہ
۶۹ — ۳۷	تعلیقات
۷۴ — ۷۱	مآخذ و منابع
۸۱ — ۷۶	راہنمای رسالہ ابدالیہ
۸۳ — ۸۲	نمونہ نسخہ خطی دیوان ہند



پیشگفتار

در احوال و آثار حضرت مولانا یعقوب چرخنی رحمۃ اللہ علیہ

نسب نامہ

یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود الغزنوی ثم الچرخنی ثم السمرقندی

معروف مولانا یعقوب چرخنی؟

بنابر گفته شادروان سعید نفیسی: "نسبت او را سروری ہم نوشته اند

... و چندی در شیراز ساکن بود."

کاتب نسخہ خطی ابدالیہ موجود در کتابخانہ سراجیہ خانقاہ شریف احمدیہ

۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی جلد اول ص ۲۷۴ و جلد دوم ص ۷۷۸.

سعیدیہ، موسیٰ زنی شریف بخش دیرہ اسماعیل خان، نسبت ایشان را
 "الشریزی" و کاتب نسخہ خطی موجود در کتابخانہ دیوان ہند لندن "السوزی" و کاتبان
 نسخہ های خطی کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد
 "السرزی" نوشتہ اند۔ اما در رسالہ نانہ حضرت مولانا یعقوب چرخچی خود آوردہ
 اند:

"سررز و ہیبت از دہای چرخ کہ در اول بساتین چرخست بسکن
 آباء و اجداد این فقیر آنجاست"

از این عبارت پیدا است کہ نسبت صحیح مولانا یعقوب چرخچی
 "الغزنوی" ثم "الچرخچی" ثم "السرزی" است نہ "سروری" و "السرزی" و "الشریزی" و
 "السوزی" و "الشیرازی".

پدر بزرگوار

حضرت مولانا یعقوب چرخچی در تفسیر خود چند جا ذکر کردہ اند کہ از

آن معلوم می شود که پدر ایشان از ارباب علم و مطالعه و مردی پارسا و
متصوف بودند، ریاضت ایشان بدان اندازه بود که روزی از خانه همسایه

آب آوردند چون آب آن در کاسه یتیم بود نخوردند!

و این رباعی را از زبان پدر خود آموخته بودند:

جز فضل تو راه کی نماید مارا

جز جود تو بندگی که شاید مارا

گر چله هر دو کون طاعت داریم

بی لطف تو کار بر نیاید مارا

جای دیگر نیز پدرشان به ایشان دعایی را آموخته بودند که همیشه پس

از قرائت سوره عم بخوانند^۲

زایش

تذکره هاتاریخ زایش مولانا یعقوب چرخي را نوشته اند.

۱- تفسیر چرخي بحواله پیشگفتار نایب ص ۹۷. ۲- تفسیر چرخي ص ۱۱۵ بحواله ایضاً.

آموزش و پرورش

مولانا فخر الدین علی بن الحسین الواعظ الکاشفی "نوشترہ کر: چندی

در جامع ہرات و چند گاہ در دیار مصر تحصیل علوم مشغول بوده اند و با شیخ زین الدین

خوافی^۱ (م ۸۳۳ یا ۸۳۴ یا ۸۳۸ هـ ق)، ہم درس بوده اند و نزد مولانا شہاب

الدین سیرامی^۲ کہ از کبار علمای زمان بوده است، تلمذ می کرده اند، و اجازت

فتویٰ از علمای بخارا گرفته بودند^۳۔

ملاقات با حضرت خواجہ نقشبند

حضرت مولانا یعقوب چرخ رحمۃ اللہ علیہ قبل از بیعت با حضرت خواجہ

بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ (م ۷۹۱ هـ ق)، با ایشان عقیدت و محبت

خاص داشتند۔ چون بعد از کسب اجازت فتویٰ عزم بر شتن چرخ کردند۔

روزی در خدمت حضرت خواجہ نقشبند رحمۃ اللہ علیہ رفتند و بہ تواضع و تضرع

۱۔ رشحات عین الہیات ص ۷۹ و تذکرہ مشایخ نقشبندیہ ص ۱۴۰۔

۲۔ تذکرہ مشایخ نقشبندیہ ص ۱۴۲۔ ۳۔ رشحات عین الہیات ص ۷۹۔

عرض نمودند: گوشه خاطری بمن دارید؟ حضرت خواجہ نقشبندؒ فرمودند: این زمان کہ عزیمت کرده نزد ما آمده اید، مولانا یعقوب چرخؒ گفتند:

”دوستدار خدتم“ حضرت خواجہ نقشبندؒ فرمودند: از چه جهت؟ مولانا یعقوب چرخؒ گفتند: از آن جهت کہ شما بزرگید و در عوام الناس مقبول هستید.

حضرت خواجہ نقشبندؒ فرمودند: دلیلی بہتر ازین می باید کہ شاید این قول شیطانی باشد. حضرت مولانا یعقوب چرخؒ گفتند: حدیث صحیح است کہ

چون حق سبحانہ و تعالیٰ بندہ را دوست خود می سازد، دوستی او را در دلمای بندگان می اندازد. حضرت خواجہ نقشبندؒ تبسم کردند و فرمودند: ما عزیزانیم!

ازین سخن ایشان حال مولانا یعقوب چرخؒ دیگرگون شد. زیرا کہ یک ما قبل ازین واقعہ حضرت مولانا یعقوب چرخؒ در خواب دیدہ بودند کہ حضرت خواجہ

۱- منظور ایشان اشارہ بہ خواجہ حل را میتنی، از خلفای خواجہ محمود انجیر فغوی (م ۱۷۱۷ ھ) و ۱۷۱۷ ھ

ست کہ ملقب بہ خواجہ عزیزان علیؒ است. وی شہر مشہور شہ خواجہ ما، الدین نقشبندؒ است کہ در ۲۸ ذی قعدہ

۷۲۱ ھ ق. درگذشتہ و خاکبایش در توارزم واقع است. (خرنیتہ الاصفیاء، جلد اول، ص ۵۴۳).

نقشبند^۱ بایشان می فرمودند: "مرید عزیزان شو" و حضرت مولانا یعقوب چرخ^۲ این خواب را فراموش کرده بودند. چون حضرت خواجہ نقشبند^۳ فرمودند کہ ما عزیزان^۴ آن خواب بہ یاد حضرت مولانا یعقوب چرخ^۵ آمد.

بعد ازین حضرت مولانا یعقوب چرخ^۶ از حضرت خواجہ نقشبند^۷ خواہش کردند کہ خاطر شریف با من دارید. حضرت خواجہ نقشبند^۸ فرمودند: "شخصی از حضرت خواجہ عزیزان^۹ علیہ الرحمۃ والرضوان خاطر طبری طلبیدہ است و ایشان فرمودہ اند کہ در خاطر غیر نمی ماند. چیزی پیش ما بگذارد کہ چون آنرا بہ بینیم ترا یاد خواہیم کرد." باز حضرت خواجہ نقشبند^{۱۰} بہ مولانا یعقوب چرخ^{۱۱} فرمودند: "تو چیزی نداری کہ پیش ما بگذاری لہذا کلام من ہمراہ ببر. ہر گاہ کہ این را خواہی دید، ما را یاد خواہی کرد و خواہی بیافت و برکت این بر خانوادہ تو باشد." باز فرمودند کہ درین سفر مولانا تاج الدین^{۱۲} شتی کوکلی^{۱۳} را دریاب کہ وی از اولیاء اللہ^{۱۴} است.

۱۔ رشتات عین الحیاة، ص ۷۶. ۲۔ انسیدہ ص ۱۷.

۳۔ رشتات عین الحیات، ص ۷۷.

عزیمت از بخارا

پس حضرت مولانا یعقوب چرخئی از حضرت خواجہ نقشبندؒ اجازہ سفر خواستند و از بخارا رو بہ بلخ نہادند۔ در راہ احتیاجی پیش آمد و ایشان از بلخ بدشت کوکلی رفتند و اشارت حضرت خواجہ نقشبندؒ بایشان یاد آمد کہ ملاقات با مولانا تاج الدین دشتی کوکلی بکنید۔

ملاقات با مولانا تاج الدین و مراجعت بہ بخارا

حضرت مولانا یعقوب چرخئی بعد از جستجوی بسیار مولانا تاج الدین دشتی کوکلی را دریافتند و بایشان ملاقات کردند۔ این ملاقات ارادت مولانا دشتی کوکلی با حضرت خواجہ نقشبندؒ بر قلب مولانا یعقوب چرخئی چنان تاثیر کرد کہ ایشان باز عزم بخارا کردند کہ بدست مبارک حضرت خواجہ نقشبندؒ بیعت کنند۔

ملاقات با مجذوبی

در بخارا مجذوبی بود کہ حضرت مولانا یعقوب چرخئی بوی عقیدت تمام

داشتند۔ از وی پرسیدند: ”ایمان در خدمت حضرت خواجہ نقشبندؒ بروم؟“
 مجذب گفت: ”زود بروی“ و بر خاک چند خطوط کشید حضرت مولانا یعقوبؒ
 چرخ با خود گفتند: این خطوط را شمار می کنم، اگر فرد باشد دلیل بر حقیقت این
 داعیہ خواهد بود کہ: ان اللہ فردٌ و یحب الفرد (خدا یکی ست و یکی را دوست
 می دارد). چون شمار کردند، فرد بود!

ملاقات دوم با حضرت خواجہ نقشبندؒ

بعد از این رویداد حضرت مولانا یعقوب چرخ را بہ ہدایت خدای
 تعالی یقین شد کہ حضرت خواجہ نقشبندؒ از خواص اولیاء اللہ اند و کامل و مکمل اند.
 پس از اشارات غیبیہ و واقعات کثیرہ ایشان از قرآن مجید فال گرفتند.
 این آیت بر آمد: اُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ اقْتَدِهْ (ترجمہ:
 ایشان آنند کہ خدا راہ نمود ایشانرا، براست راہی ایشان پی برو پس وی گیر).

۱- رتحات میں الحیاة ص ۷۷. ۲- پارہ ۷ سورۃ الانعام، آیت: ۹۰.

۳- کشف الاسرار و عدۃ الابرار، جلد سوم، ص ۴۱۲.

مولانا یعقوب چرخئی در آخر روز در فتح آباد کہ مسکن ایشان بود، متوجہ
 مزار شیخ سیف الدین باخرزی (م ۱۵۱۵ھ ق) نشستہ بودند کہ ناگاہ بیک
 قبول الہی در رسیدہ و بقراری در باطن ایشان پیدا شد۔ پس قصد خانقاہ حضرت
 خواجہ نقشبند[ؒ] کردند۔ چون بقصر عارفان (خانقاہ حضرت خواجہ نقشبند[ؒ])
 رسیدند حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] را کنار راہ منتظر دیدند۔ رفتار حضرت خواجہ
 نقشبند[ؒ] بایشان خیل بالطف و محبت بود۔

بیعت با حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] کردن

بعد از ادای نماز حضرت مولانا یعقوب چرخئی در خدمت حضرت
 خواجہ نقشبند[ؒ] عرض نمودند کہ مرا ہم جزو مریدان خود فرمایند۔ حضرت خواجہ نقشبند[ؒ]
 گفتند کہ در حدیث است: "العلم علان، علم القلب فذلک علم نافع، علم الانبیاء
 والمرسلین و علم اللسان فذلک حجتہ اللہ علی ابن آدم؛" (ترجمہ: علم دو نوع است۔
 علم دل پس این علمی است سود بخش کہ خداوند بہ انبیاء و پیغمبران یاد داد و علم

۱۔ رسالہ قدسیہ ص ۱۰۸ بحوالہ کنز الہدایات و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۲۰۔

زبان پس آن بر ابن آدم حجت است۔“ و امید است کہ از علم باطنی نصیبی
 بتو رسد و فرمودند کہ در حدیث است: ”اذا جالستم اهل الصدق فاجلسوہم بالصدق
 فانہم جوایس القلوب یدخلون فی قلوبکم وینظرون الی ہممکم ویناتکم۔“
 (ترجمہ: ہر گاہ شما در صحبت اہل صدق نشستید پس با آنان با صدق بنشینید
 زیرا آنان باز رسان دل ہستند۔ آنان در دل شما داخل می شوند و ہمت ہا
 و نیت ہای شما را در می یابند)۔ ”و ما ماہویم بنحو کسی را قبول نمی کنیم۔ مشب
 بینیم کہ چہ اشارت میشود۔ اگر ترا قبول کنند۔ ما نیز قبول می کنیم۔“

این شب بر حضرت مولانا یعقوب چرخؒ چنان سخت گذشت کہ بعم خود
 شبی چنان نگذرایندہ بودند۔ ایشان درین فکر بودند کہ شاید حضرت خواجہ نقشبندؒ
 مرا قبول نکنند۔ صبح حضرت مولانا یعقوب چرخؒ ترسان و ہراسان با حضرت
 خواجہؒ نماز فجر ادا کردند۔ حضرت خواجہ نقشبندؒ بایشان فرمودند: ”مبارک باد
 کہ اشارت بقبول شد، ما کسی را کم قبول می کنیم و اگر قبول می کنیم دیر قبول

۱۔ رشحات عین الحیاة ص ۷۸ و انیسہ ص ۲ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۰۔

می کنیم. اما تا هر کسی چون آید و وقت چون باشد بعد از آن کسی نامه
 مشایخ خود را تا بحضرت خواجہ عبدالحق غجدوانی قدس اللہ تعالیٰ اسرارہم بیا
 کردند و حضرت مولانا یعقوب چرخ را بوقت عددی مشغول کردند و فرمودند
 کہ اول علم لدنی این سبق است کہ حضرت خواجہ حنظلہ السلام بحضرت خواجہ
 بزرگ (خواجہ عبدالحق غجدوانی رحمۃ اللہ علیہ) رسانیدہ^۲.

عطای خلافت

حضرت مولانا یعقوب چرخ پس از بیعت مدنی در خدمت حضرت
خواجہ نقشبند می بودند و مدتی از حضرت خواجہ علاء الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ
 (م ۸۰۲ هـ ق) تکمیل تعلیم و تربیت می کردند^۳.

تا اینکه حضرت خواجہ نقشبند ایشان را اجازه دادند کہ از بخارا بروند،

۱- خواجہ عبدالحق غجدوانی، از خلفای نامی خواجہ یوسف بہائی (م ۲۶۰ جب ۵۳۵ قہست) کہ در شہر غجدوان
 شش فرسنگی بخارا زادہ شد و در ۱۲ ربیع الاول ۵۷۵ هـ ق و در همان غجدوان بجاک سپرہ شد است (خریۃ
 الاصفیاء ج اول ص ۵۳۲-۵۳۴-۲. شجرات عین الحیاة ص ۷۸-۳. خریۃ الاصفیاء ج اول ص ۵۶۷).

و حضرت خواجہ نقشبندؒ وقت توذیلح بہ ایشان فرمودند: "آپنج از ما بتور سیدہ
است بہ بندگانِ خدای تعالیٰ برسان تا سبب سعادت باشد" باز سہ بار
گفتند: "ترا بخدا سپردیم" نیز اشارہ متابعت حضرت خواجہ علاء الدین عطارؒ
کردند.^۳

عزیمت از بخارا

حضرت مولانا یعقوب چرخئیؒ از بخارا بہ شہر کش دمنی از اصفہان

یا ماورا النہر رسیدند. و چندی در آنجا اقامت کردند. درین میان خبر در
گذشت حضرت خواجہ نقشبندؒ بگوش ایشان رسید کہ موجب اندوہ و غم شد و درین
فکر رفتند کہ مبادا باز دنبال عالم مادی روم و از آرزوی طلب حق بہانم حضرت
مولانا یعقوب چرخئیؒ روح حضرت خواجہ نقشبندؒ را دیدند کہ این نگرانی را با اشارہ
بر طرف کردند پس حضرت مولانا یعقوب چرخئیؒ تصمیم گرفتند کہ بہ گروہی از درویشان

۱- رشحات عین الحیاة ص ۷۸ و انیسہ ص ۳ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۱

۲- انیسہ ص ۳ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۱. ۳- رشحات عین الحیاة ص ۷۸ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۲

به پیوندند و طریق آنان را اختیار کنند. دوباره در عالم روحانی حضرت خواجہ نقشبند حضرت مولانا یعقوب چرخي را ازین اراده باز داشتند. باری حضرت مولانا یعقوب چرخي، حضرت خواجہ نقشبند را در عالم روحانی دیدند و از ایشان پرسیدند که کدام عمل کنم که بآن در قیامت شما را دریابم. ایشان فرمودند: "متابعت شریعت محمدی."

کسب سلوک در خدمت خواجہ علاء الدین عطار

حضرت مولانا یعقوب چرخي چندی در کسب اقامت کردند و بعداً به تخریب رفتند چون بدانجا رسیدند، از حضرت خواجہ علاء الدین عطار نامہ ای دریافتند که در آن اشاره بمتابعت خود رفته بود. حضرت مولانا یعقوب چرخي عسازم چغانیان شدند و چند سال در صحبت حضرت خواجہ علاء الدین عطار ماندند. خواجہ عطار بر مولانا یعقوب چرخي لطف بی پایان می فرمودند.

چون خواجہ علاء الدین عطار بتاریخ ۲۰ ربیع الاول ۸۰۲ هـ قی درگذشتند، حضرت مولانا یعقوب چرخي از چغانیان بحصار آمدند و خواستند

کہ دستور حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] را بجای آورند یعنی: "آنچه از ما بتورسیده است
 به بندگان خدای تعالی برسان و بنا بہت حال، حاضرین را بطریق خطاب
 و غائبین را بذریعہ خط و کتابت تبلیغ بکن!"
درگذشت

شنبہ ۵ صفر ۸۵۱ ھ ق، مصادف با ۲۲-۲۳ آوریل ۱۴۴۷ م، در حصار.
مولانا یعقوب چرخي[ؒ] در ۷۸۲ ھ ق. در بخارا خوابی دیدہ اند کہ آنرا
 در تفسیر خود نیز تذکر داده اند.^۱ از این حساب برمی آید کہ این واقعت^۲
 و نہ سال قبل از وفات ایشان بوده است. و اگر دران عمر کہ آغاز طالب علمی
 و استعداد سفر از ہرات تا بخارا بوده، اقلًا بیست سال از عمر شان می گذشت.
 پس عمر ایشان را کم از کم در حدود ہشتاد و نہ سال باید تخمین کرد. و چون
 فاصلہ میان وفات ایشان و خواجہ بزرگ بہاء الدین نقشبند[ؒ] (۶۰) سال

۱- انبیہ ص ۵ و تذکرہ مشائخ نقشبندیہ ص ۱۴۲.

۲- تفسیر چرخي ص ۷۷.

می باشد و ایشان بخدمت خواجہ بہاء الدین نقشبند رسیدہ، باین حساب نیز
باید عمر و راز یافتہ باشند!

خاکجای

ملا علی بن الحسین الواعظ الکاشفی در "رثغات عین الحیات" نوشته
است کہ قبر مبارک ایشان در موضع حلفطور واقع است کہ وہی حصار است
و ہمین روایت را نور بخش توکل در تذکرہ مشائخ نقشبندیہ آورده است^۱
ولی شادروان سعید نفیسی در تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان
فارسی می نویسند (مولانا یعقوب چرخ): "در حصار شادمان در ۸۵۱ھ
در گذشت^۲... قبر وی اینک در کالج زلین در ۵ کیلومتری دوشنبہ
پایتخت تاجیکستان در وادی چغانیان در جایست کہ سابقاً شہر حصار
شادمان در آنجا بوده و بعد بحصارات معروف شدہ و اینک اثری از آن

۳- ص ۱۳۲

۲- ص ۷۶

۱- پیشگفتار نائیبہ ص ۹۹

۴- جلد اول ص ۲۶۵

شهر نیست و تنها یک حمام و دو مزار از آن مانده است^۱

اولاد

۱- حضرت یوسف چرخ^۲ فرزند حضرت مولانا یعقوب چرخ^۳ که

جانشین پدر شده و قبر وی تقسیراً در ۵۰ کیلومتری دوشنبه است، در جایی که اینک بنام چرتک معروف است و ساختمانی بسک قبر تیمور دارد، و در آنجا در کمر کوه خانقاهی بسیار بزرگ کنده اند و اندرون آن چند حجره است^۴

۲- در تقسیر مولانا یعقوب چرخ^۵ آمده است که ایشان فرزندی

داشته اند که در عمر هفده سالگی رخت از جهان بسته و پدر را برگ خویش و انذار گردانیده مولانا یعقوب چرخ^۶ در این باب چنین می نگارند: این فقیر را فرزندی بود چهار ماه کم هفده ساله با انواع کمالات آراسته حسن صورتی و خلق معنوی داشت. چون وی فوت شد خاطر ممتالم شد، بر سر قبر وی متوجّه

۱- جلد دوم ص ۷۷۸-۷۷۹.

۲- تاریخ نظم و نشر در ایران و در زبان فارسی جلد دوم ص ۷۷۹.

بودم. بخاطرم از روحانیت او این بیت گذشت:

با دو قبلہ در رہ توحید نتوان رفت راست

یا رضای دوست باید یا ہوای خویشتن^۱

(حکیم سنائی)

بگمان این ناچیز این پسر غیر از یوسف چرخ^۲ است.

خلیفہ وجانشین

حضرت خواجہ عبید اللہ احرار^۳ (م ۲۹. ربیع الاول ۸۹۵ھ ق. عارف

مشہور این قرن خلیفہ وجانشین حضرت مولانا یعقوب چرخ^۲ شدند.

ارادت خواجہ عبید اللہ احرار مولانا یعقوب چرخ^۲

خواجہ عبید اللہ احرار یکی از بزرگترین مشائخ طریقت نقشبندیہ است.

مولانا نور الدین عبدالرحمن جامی^۴ عارف بزرگ وشاعر نامور ہرات بعد از

۱- پیشگفتار نائیبہ ص ۹۷.

۲- تاریخ نظم ونثر در ایران و در زبان فارسی جلد اول ص ۲۶۵.

سعد الدین کاشغری دست ارادت باو داده و در اکثر تالیفات خویش
از ان رہبر روحانی با احترام ذکر کرده و دیباچہ کتب خود را بنام وی موشح
گردانیدہ۔ این شخصیت عالی مقام دست ارادت مولانا یعقوب چرخ
داده است۔

خواجہ احرار از ہرات براہ چل دختران تا حصار رفت و از فرط
اخلاص اکثر پائی پیادہ این راہ دراز را پیمود۔

ہنگامی کہ خدمت مولانا رسید اول مولانا بہ سیامی خشکین در نظر وی
جلوہ کردند و بیاضی نیز در جہہ مبارک پدیدار بودند۔ خواجہ احرار را کراہیتی
در خاطر پیدا شد۔ مولانا دست خویش را باز کشیدند، بار دوم بصورتی
در نگاہ خواجہ احرار متجلی شدند کہ خواجہ بی اختیار گردید و دست خود را دراز نمود،
مولانا یعقوب چرخ گفتند:

این دست مرا خواجہ بزرگ بہاء الدین نقشبند بدست گرفتہ بودند و
گفتہ بودند: دست تو دست ماست، ہر کہ دست تو گیرد، دست ما گرفتہ

است. آنگاه طریقه، خواجگان و وقوف عدی را بایشان تلقین کردند!

آثار

سخنوری: "مولانا یعقوب (چرخ)" گاه شعری میگفته. این او را است

(رباعی): تا در طلب گوهر کانی کانی

تا زنده بهوی وصل جانی جانی

فی الجمله حدیث مطلق از من بشنو

هر چیز که در جستن آنی آنی

(بفت قلمیم (ج ۱) ص ۳۳۴ و نایه ص ۱۲۹).

دکتر عبدالرسول حنیف پور در فرہنگ سخنوران در صفحہ ۵۸ برای احوال و

اشعار مولانا یعقوب چرخ بہفت قلمیم رازی نسخہ خطی موجود در کتابخانہ سپہسالار تہران

شمارہ ۲۷۳۴ و سفینہ خوشگو نسخہ خطی موجود در کتابخانہ سپہسالار تہران شمارہ ۲۷۲۲

ارجاع داده است. در بہفت قلمیم چاپ تہران رباعی فوق الذکر مولانا چرخ مکتود است.

۱- پیشگفتار نایہ ص ۱۰۷-۱۰۸. ۲- نایہ: جوہر. ۳- نایہ: ہر چیز کہ تو طالب آنی آنی.

زیرا نسخہ خطی سفینہ خوشگو در دسترس من نیست لہذا نتوانستم از آن استفادہ کنم و
و متأسفانہ در سفینہ خوشگو دفتر ثالث چاپ پتہ نیز احوال مولانا مذکور نیست.
از کتاب رشحات برمی آید کہ مولانا یعقوب چرخ "مصنفات متعدّد
داشتند، اما مع الاسف از ان ہا نام نبرده اند!

در بارہ آثار مولانا یعقوب چرخ، نیز بررسی کاملی تاکنون انجام نگرفتہ
است، آقای خلیل اللہ خلیل، در پیشگفتار "نایبہ" از سہ اثر ایشان: تفسیر
نایبہ و رسالہ مختصر در اثبات وجود اولیاء و مراقبت ایشان (کہ همان ابدالیہ است)
یاد کردہ اند و آقای سجید نفیسی در "تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی"
از تفسیر النبی، روایح و شرح رباعیات نام می برند، و بدینگونہ دو کتاب
تازہ یکی بنام "روایح" و دیگری بنام "شرح رباعیات" بر سہ اثر یاد شدہ از سہی
آقای خلیل اللہ خلیل افزودہ شدہ است، ولی در برابر "نایبہ" و "ابدالیہ" را از
قلم انداختہ اند.

در اینجا، هفت اثر ایشان را که این ناچیز دیده و یا بررسی کرده
 با نشانیهای کتابشناسی نشان می‌دهد، با ذکر اینکه یکی از این شش اثر
 یعنی "روایح" تا آنجا که این ناچیز آگاهی دارد، در دست نیست و تنها جایی
 که از آن نام برده شده است، در همان اثر شادروان سعید نفیسی است. و
 من خوابشمندم که اگر کسی آگاهی از آن دارد مرا مطلع سازد، چه من آرزو
 دارم که بتوانم بررسیهای خود را در مورد حضرت مولانا یعقوب چرخ و نگاشته
 های ایشان دنبال کنم.

۱- تفسیر یعقوب چرخ

در این کتاب تسمیه، تعویذ، سوره فاتحه و پاره بیت و نهم و سی ام
 قرآن مجید را تفسیر کرده اند، و بسال ۱۳۵۱ ه. ق. بپایان رسانیده اند. بارها
 پاکستان و هند چاپ شده است، از آن میان ۱- ۱۳۰۸ ه. ق. گلچین،

۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، جلد اول، ص ۲۴۵.

۲- فهرست کتابهای چاپی فارسی جلد اول، ص ۴۳۵.

۲- حاجی عبدالغفار و پسران تاجران کتب ارگ بازار قندهار

(افغانستان) در ۱۳۳۱ ه.ق.، مطبع اسلامیہ ستیم پریس، لاہور.

۲- نائیه

در شرح دیباچہ مشنوی کہ در پایان آن حکایت پادشاه و کنیزک

و داستان شیخ دقوئی و شیخ محمد سرری را افزوده است، می باشد. و این بزم

رساله نائیه جامی (ص ۹۵-۱۵۸) بکوشش و تصحیح و حواشی و پیشگفتار آقای

خلیل اللہ خلیلی، از سوی انجمن تاریخ افغانستان کابل، در سال ۱۳۵۲ ش.

چاپ شد!

۳- النیہ

در ملفوظات و مناقب حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبند و فضایل

سلسلہ نقشبندیہ، شامل برجندہ فصول است، فصل ۱- در فضیلت دوام وضو،

فصل ۲- در ذکر خفی، فصل ۳- در نماسازهای نافلہ، ۴- خاتمہ بعضی

۱- بنگرید بہ فہرست مشارع ج ۲، ص ۲۹۱ کہ در آنجا تاریخ چاپ ۱۳۳۶ ش یاد شدہ است.

69042

فواید که مصنف را از حضرت خواجہ نقشبند[ؒ] و از خلیفہ ایشان خواجہ علاء الدین عطار[ؒ] رسیده. این رسالہ در مجموعہ ستہ ضروریہ (مجموعہ رسائل حضرات نقشبندیہ).

(ص ۱۵-۳۷) تصحیح مولانا اعجاز احمد بدایونی از مطبع مجتہبی دہلی (ہند) سال ۱۳۱۲ھ ق چاپ شدہ است.

۴۔ رواج

در تصوف دشا دروان سید نفیسی: تاریخ نظم و نثر در ایران و در

زبان فارسی جلد اول ص ۲۶۵.

بیجا نیست گفتہ شود، کتابی بنام "روایح" از صر فی کشمیری، ملا یعقوب

بن حسن[ؒ]، در گذشتہ در آغاز سہ ہزار و دہم ہ. ق. در دست است کہ در چند رایجہ

به نثر آمیختہ به نظم می باشد. با این سر آغاز: لک الحمد کالذی تقول و خیر امانقول

۱۔ من ترجمہ النیر را برای نخستین بار به زبان اردو فرایم کردم و آن بزودی چاپ خواہ شد.

۲۔ رواج تصنیف صر فی کشمیری (تاریخ تالیف ۹۷۶ھ. ق.) از مطبع نو لکھنؤ

در سال ۱۳۲۲ھ. ق. (۷۰ ص) چاپ شدہ است.

کیف و ما نقول لایلیق بشانک ... پاکا خداوند اگر جنس حمد و ثنا مخصوص
به ذات و صفات تست ...

چه تشابه نام کتاب و نگارنده انسان را به اندیشه و امیدارد.
نسخه: راولپندی، گولره شریف، درگاه شادروان پیر مهر علی شاه،

نستعلیق سده ۱۳. ۵. ق. ۹۰. ص.

رک: فهرست نسخه های فارسی 'منزوی ۳: ۴ و ۲۴۰. ۹: ۲۳۲۵ و ۳۲۰۰.

۵- حورائیه - جمالیه - شرح رباعی ابوسعید ابی الخیر

در شرح رباعی منسوب به ابوسعید ابی الخیر (۳۵۷ - ۴۴۰ ه. ق.):

حورا به نظاره نگارم صف زد عنوان ز تعجب کف خود بر کف زد

آن خال سیه بر آن رخاں مطوف زد ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد

به خواہش درویشی صادق و دوستی موافق، و اینکه "در این رباعی

اشارت به صفت جمال و جلال حق تعالی کرده شده است."

نسخه خطی در مجموعه ۱۴ رساله خطی شماره ۸۴، کتابخانه گنج بخش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، از ص ۱۵۴ تا ۱۶۱، کاتب
نام آن را "جمالیہ" نوشته است۔ در آخر رسالہ یازدہم مجموعہ تاریخ کتابت
۱۱۰۰ھ ق۔ آمدہ و ہمہ مجموعہ بیک خامہ نوشتہ شدہ است۔

۶۔ شرح اسماء اللہ

در دیباچہ میگویند: علمای طریقت پیش از این اسماء اللہ را بہ فارسی
و عربی بہ اطناب شرح کردہ، از نواید ایشان بفارسی جمع کردہ شد، تا نفع آن
بہ خاص و عام اناس برسد۔

آغاز: الحمد للہ الذی نور قلوب الاولیاء بتجلیات اسماء الحسنی و
صفات العلیا وجعلہا... و بعد، میگوید بندہ راجی از خداوند قوی... یعقوب
بن عثمان بن محمود... الغزنوی ثم الچرخنی۔

نسخہ: راولپنڈی، بولرہ تشریف، دگماہ شادروان پیر مہر علی شاہ نستعلیق
سدہ ۱۳۵۰ھ ق۔، آغاز برابر نمونہ ۲۸ ص، ۱۵ اسطر۔ (فہرست نسخہ های فارسی
پاکستان، آقای منزوی)۔

۷۔ ابدالیہ

مصنفت از خود برای این رسالہ نامگذاری نکرده است. ولی کاتبان نسخہ های زیر، شماره ۱ و ۲ و ۳، نام آنرا "ابدالیہ" نوشته اند. تذکرہ نگاران در فهرست آثار مولانا یعقوب چرخچی اسم این رسالہ را نیاورده اند و تاکنون بچاپ نرسیده است و چنانکہ خواہیم آورد، تنها آقای خلیلی کہ نسخہ ای از آن را دیدہ اند در پیشگفتار چاپ "نایبہ" بدان اشارہ کردہ اند.

چون متن این را کمن و ارزندہ دیدم در تصحیح و چاپ آن کوشیدم و ترجمہ آن را برای نخستین بار بہ زبان اردو فراہم کردہ، و از سوی موسسہ انتشارات اسلامی ۲۴۹۔ این ۹ سمن آباد لاہور (آوریل ۱۹۷۸م) چاپ شدہ است.

نسخہ های خطی

۱۔ دیرہ اسماعیل خان، موسی زئی شریف، کتابخانہ سراجیہ، خانقاہ

شریف احمدیہ سعیدیہ، در ملک آقای صاحبزادہ مولانا ابو عبد اللہ محمد سعد سراجی

مرشد بابا صاحب، خط نستعلیق خوش، اسم کاتب و تاریخ کتابت ندارد.

سده دوازدهم ہجری قمری، ۱۵ ص، ۵ سطر، ہمراہ رسائل خطی، ۱۔ ابدالیہ، ۲۔ رسالہ در مسایل نماز، ۳۔ رسالہ فی تحقیق معنی کلمۃ التوحید، ۴۔ رسالہ کشف رویا، از شیخ نورالدین بن شیخ عبدالحق دہلوی بخاری، ۵۔ ترجمہ فارسی تقویت الایمان۔
 این نسخہ در متن قرار گرفته است۔

۲۔ اسلام آباد، کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، شمارہ ۳۹۵، خط نستعلیق خوش، اسم کاتب و تاریخ کتابت ندارد، سده دہم ہجری قمری، ۱۳ ص، ۲۱ سطر، ہمراہ مجموعہ خطی، ۱۔ کشف المحجوب، شیخ ابوالحسن ہجویری، (ص ۱-۵۰۱)، ۲۔ ابدالیہ (ص ۵۰۲-۵۱۴)، فہرست نسخہ ہای خطی کتابخانہ گنج بخش (جلد دوم)، ص ۳۵۷، نوشتہ محمد حسین تسمعی۔
 این نسخہ را بہ نشانی "الف" مشخص کردہ ام۔

۳۔ اسلام آباد، کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، شمارہ ۵۸۶۶، خط نسخ پختہ، کاتب قوام الدین عبد اللہ، ہمراہ مجموعہ رسائل خطی، ۱۔ قدسیہ، خواجہ محمد پارسا، (ص ۶-۶۴)، ۲۔ محبوبیہ، ایضاً (ص ۶۵-۶۶)۔

۶۹، ۳۔ انیس الطالبین وعدۃ السالکین (ص ۷۰ - ۲۴۰) ۴۔ سخنان

خواجہ بہاء الدین نقشبند، سخنان ترمذی؛ (ص ۲۴۲ - ۴۵۶)، ۵۔ انسیہ

مولانا یعقوب چرخ (ص ۴۵۸ - ۴۸۸)، ۶۔ ابدالیہ (ص ۴۸۹ - ۴۹۶)

نقص الآخر... و دلیل برین مدعا آنست کہ علامات اقطاب در ایشان

موجود بود و ۱۷ سطر، در ترقیمہ نسخہ اول و سوم تاریخ کتابت ۱۲ ذی الحجہ

۱۰۹۴ ق. و محرم ۶ ۱۰۹۴ ق. آمدہ است.

این نسخہ را بہ نشانی "ب" مشخص ساختہ ام.

۴۔ لندن، کتابخانہ دیوان ہند، خط نستعلیق خوش، کاتب

محب اللہ انصاری، تاریخ کتابت ۲۴ جمادی الاول ۱۰۹۵ ق. موافق

۲۷ جلوس عالم گیر شاہ غازی، ۱۳ ص، ۱۷ سطر. (فہرست مخطوطات فارسی،

نوشتہ اتہ ۱۰۲/۲ شمارہ ۱۷۷۴-۹۰).

این نسخہ را بہ نشانی "ج" مشخص کردہ ام.

۵۔ لاہور، ۵۵ ریلوے روڈ، کتابخانہ آقای حکیم محمد موسیٰ امرتسری صاحب

عکس نسخہ، کہ بہ شمارہ ۴ نشان دادہ شدہ است.

۶۔ دیرہ اسماعیل خان، موسیٰ زئی شریف، خانقاہ شریف احمدیہ سعیدیہ

در ملک آقای حضرت مولانا محمد اسماعیل صاحب، سجادہ نشین خانقاہ شریف

احمدیہ سعیدیہ، خط نستعلیق خوش، کاتب خواجہ محمد عثمان دامانی (دسم ۱۳۱۴ھ ق)

تاریخ کتابت ۱۲۶۹ھ ق. ہمراہ مجموعہ رسائل خطی. ش ۵ مجموعہ (ص ۱۳۸۔

۱۵۳) ۲۱ سطر. در چاپ این کتاب از این نسخہ استفادہ نشد.

۷۔ افغانستان، کابل، کتابخانہ پوهنتون، شمارہ نسخہ ۱۴۷۹،

خط نستعلیق، در مجموعہ (برگ ۳۱۷-۳۲۴)، تاریخ کتابت مجموعہ ۱۲۶۵ھ ق.

در چاپ این کتاب از این نسخہ استفادہ نشد.

۸۔ آقای خلیل اللہ خلیل در پیشگفتار رسالہ "ناثیہ" مولانا یعقوب

چرخ، نشانی رسالہ ای رامی دہند کہ در پایان نسخہ خطی "کشف المحجوب" شیخ

ابوالحسن، جویری "جای دارد و بخط بخارانی کتابت شدہ، از نشانیہای دادہ شدہ"

و سر آغاز آن برمی آید کہ ہمین رسالہ "ابدالیہ" باشد کہ بایستی در آن نسخہ کاتب

نام آنرا نبرده باشد. ولی متأسفانه آقای خلیل بگفته اند که آن نسخه کجای نگهداری می شود.

تصحیح ابدالیه

در متن نسخه خطی کتابخانه سراجیه، خانقاه شریف احمدیه سعیدیه، مونس زنی شریف بخش دیره اسماعیل خان، را قرار داده ام. با وجود این که اغلاطی داشت ولی این نسخه های دیگر صحیح تر بود.

علامات تصحیح

۱- لفظی یا کلمه ای که در نسخه متن موجود نبود ولی در یکی از سه نسخه های خطی دیگر بود و درست بنظرمی رسید، آن را در میان [] گذاشته ام.
۲- لفظی که بنا بر ضرورت از اینجانب افزوده شده در علامت () قرار گرفته است.

۳- لفظی یا کلمه ای از نسخه متن که بعد از مقابله با نسخ دیگر عوض شده، زیر آن علامت — گذاشته شد.

۴۔ لفظی یا کلمہ ای کہ در نسخہ متن موجود است و درست و با مفهوم دیده شد، اما در نسخہ های دیگر نبود، بر آن علامت — زده ام.

۵۔ لفظی یا کلمہ ای کہ در نسخہ متن غیر ضروری و اضافی بود آن را حذف کرده ام و آنجا علامت ۵ گذاشته ام، و در پا و رقی بدان اشاره کرده ام.

اظہار تشکر

”ابدالیہ“ اولین کار تحقیقی من بود و ازین رو با خیل مشکلات مواجه شدم. اما یاری دوستان این مسائل را آسان کرد، و ناگزیر از ہر یک باید تشکر شود.

۱۔ مخدومنا و سیدنا و مرشدنا حضرت مولانا ابوالخلیل خان محمد صاحب

بسط اللہ ظلم العالی، سجادہ نشین خانقاہ شریف سراجیہ نقشبندیہ مجددیہ نزد شہر کنڈیان بخش میانوالی، در درک مسائل دقیق این رسالہ مرایاری بسیار فرمودند.

۲۔ جناب آقای صاحبزادہ مولانا ابوعبداللہ محمد سعد سراجی مرشد بابا صاحب

صاحب کتابخانہ سراجیہ خانقاہ شریف احمدیہ سعیدیہ، موسی زئی شریف بخش

دیرہ اسماعیل خان، کہ اجازہ دادند از نسخہ خطی ایشان استفادہ کنم.

۳۔ جناب آقای حکیم محمد موسیٰ امرتسری صاحب، لاہور کہ نسخہ عکسی

کتابخانہ دیوان ہند لندن را در اختیار من گذاشتند.

۴۔ جناب آقای مولانا سید شریف احمد شرافت نوشاہی صاحب،

سجادہ نشین دربار نوشاہی، ساہن پال شریف بخش گجرات کہ بعضی مشکلات

ابدالیہ را برای من حل کردند.

۵۔ آقای محمد حسین تبسمی خوانساری کتابدار سابق کتابخانہ گنج بخش

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد کہ مشوق من بودند.

۶۔ آقای احمد منزوی فہرست نگار فعلی کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات

فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد کہ مراد ترجمہ کلمات عربی در تمام مراحل تصحیح

یاری کردند.

۷۔ جناب آقای مولانا محمد محب اللہ نوری صاحب، انجمن حزب الرحمن

بصیر پور بخش ساہیوال کہ مراد حوالہ های آیات قرآنی و احادیث نبوی یاری

نمودند.

۸۔ جناب آقای پرفسور محمد اقبال مجددی صاحب، دارالمؤرخین لاہور،

کہ در تصحیح رسالہ مرا رہنمائی های گرانہما کردند.

۹۔ آقای سید عارف نوشاہی صاحب (ہمکار من در کتابخانہ گنج بخش)

کہ از وجود نسخہ ای از ابدالیہ (ردیف ۷) در افغانستان مرا آگاہ ساختند.

۱۰۔ در آخر از اولیای مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد

سپاس گذاری میشود کہ این رسالہ را چاپ و نشر کردند.

محمد نذیر رانجھا نوشاہی نقشبندی مجددی
کارمند کتابخانہ گنج بخش
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
اسلام آباد — صندوق پستی ۱۲۷۷.

مکتبہ رانجھا، پک شماره ۶۷ جنوبی
براستہ مرویہ نوالہ
تحصیل مہلوان بخش سرگودھا.
۲۴۔ آذر ماہ ۲۵۲۶ شہنشاہی.
۳۔ محرم الحرام ۱۳۹۸ ق.
۱۵۔ دسامبر ۱۹۷۷ میلادی.

متن رسالہ ابدالیہ

مولانا یعقوب چرخي



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي زَيَّنَ السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَجَعَلَهَا
 رَجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَزَيَّنَ الْأَرْضَ بِالرُّسُلِ وَالْأَنْبِيَاءِ [وَالْأَوْلِيَاءِ]
 وَالْعُلَمَاءِ وَجَعَلَهُمْ حُجَّاءَ بَرَاهِينٍ يَرْفَعُ بِهِمُ الظُّلُمَاتِ وَالشُّكُوكِ
 مِنَ الْعَالَمِينَ. وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
 وَأَصْحَابِهِ وَالتَّابِعِينَ أَجْمَعِينَ، إِلَى يَوْمِ الدِّينِ [وَأَرْحَمَهُ اللَّهُ
 تَعَالَى] عَلَى أَسْتَاذِنَا وَمَشَايِخِنَا وَأَسْلَافِنَا وَأَوْلَادِنَا وَأَصْحَابِنَا وَجَمِيعِ
 الْمُؤْمِنِينَ. آمَّا بَعْدِي كَوَيْدٌ بِهَذِهِ ضَعِيفٌ رَاجِي لِلْعَفْوِ الرَّحْمَنِ يَعْقُوبُ^٩

١- تن والف: جعلناها وب وج: جعلها. ٢- تن: نداء. ٣- تن: ال اجمعين. ٤- تن والف: جعلها. ٥- تن وب: رحمة الله والف: رحمة الله تعالى وج: رحم الله. ٦- ج: جميع المسلمين. ٧- ج: وبعدي كويد. ٨- تن: للعفو الراجي وب وج: للعفو الراجي. ٩- الف: يعقوب بن عثمان بن محمد بن محمود غزنوي ثم الجرخي وج: يعقوب بن عثمان بن محمود بن محمود الغزنوي ثم الجرخي.

بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود الغزنوی ثم الچرخى ثم السررزی
 غفر الله تعالى له ولهم ولجميع المؤمنين، که بعد از رسل و انبیاء و اولیاء الله
 اند که مرشدان خلایق اند. بعضی را بحکمت الوهیت و بعضی را بوعظ
 و نصیحت و بعضی را باقامت حج قاطعه براه حق می خوانند. امثالاً لا
 رب العالمین و سید المرسلین علیه الصلوة والسلام. قال الله تعالى:
 "ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ
 بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ" ایشان اند که رحم می کنند بر جن و انس و جمیع سگان
 روی زمین از مسلمین و کافرین، نظم:

۱- متن: الشری و الف و ب: السری و ج: السوزی.

۲- ج: "بعضی را ندارد." ۳- ب و ج: "حق" ندارد. ۴- ج: مثلاً.

۵- الف: و الانبیاء و سید المرسلین و ب: و ابتداء سید المرسلین. و ج: انشاء سید المرسلین.

۶- پاره ۱۳، سورة النحل، آیت ۱۲۵. ترجمه: "باراه خداوند خویش خوان خلق او را، بزرگی و

بآینح دانی، و باین پند نیکو، و باز پیچ بایشان بآینح نیکوتر." کشف الاسرار و عدة الابرار، جلد ۵.

ص ۴۵۹. ۷- ج: انس و جن. ۸- الف و ب: "نظم ندارد."

بر همه کفار ما را رحمتست^۱ گرچه جان جمله کافر ز رحمتست^۲
 زان بیاورد اولیا را بر زمین تا کند شان رحمت للعالمین
 رحمت جزوی بود مرعوم را رحمت کلی بود همای^۳ را
 و این اولیاء اللہ بوده اند و بستند و خواهند بود لا ینطق النصوص^۴

قال اللہ تعالیٰ: "وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا" الآية^۵،
 [و] قال اللہ تعالیٰ: "إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ
 عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" [و] قال اللہ تعالیٰ: "الَّذِينَ أُولِيَ اللَّهُ الْخَوْفَ"

- ۱- ب و ج: رحمت است ۲- ب و ج: رحمت است ۳- ب: این شعر ندارد و متن و
 الف و ج: تا کند شان رحمت للعالمین زان بیاورد اولیا را بر زمین ۴- قنوی و قمر سوم
 ص ۴۷ و مرقاة المفاتیح ص ۲۳ ۵- ج: بودند ۶- ب: بعد از "و عباده الرحمن" آیت ندارد
 ۷- پاره ۱۹، سورة الفرقان، آیت ۶۳، ترجمه: "و بنده گان رحمت (که ستوده اند)، آنند که میروند در زمین
 بکم آزاری" (کشف الاسرار و عدة الابرار، جلد ۷، ص ۵۸) ۸- ج: ندارد ۹- متن: ندارد
 ۱۰- الف و ب و ج: ندارد ۱۱- ب و ج: بعد از "ثم استقاموا" آیت ندارد و ج: بعد از ثم
 استقاموا" الآية" دارد ۱۲- پاره ۲۶، سورة الاحقاف آیت ۱۳، ترجمه: "ایشان که گفته خداوند
 الله است: بپایند بر آن، بر ایشان بیم نیست و اندوخلین نباشند" (کشف الاسرار و عدة الابرار،
 جلد ۹، ص ۱۳۱) ۱۳- متن: ندارد

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ!

این فقیر خواست که درین رساله صفت اولیاء اللہ را بیان کند،
بقدر حال^۳ به اُمید آنکه حق سبحانہ و تعالیٰ وی را از ایشان گرداند چونہ محبت
ایشان داده است، بیت^۶:

گر نینم مردان ره را پیچ کس	وصف ایشان کرده ام اینم زبش
گر نینم ز ایشان از ایشان گفته ام	خوش دلم کین قصه از جان گفته ام

قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم: "مَنْ أَحَبَّ قَوْمًا فَهُوَ مِنْهُمْ"

۱- پارہ ۱۱، سورۃ یونس، آیت ۶۲. ترجمہ: "آگاہ بید کہ اولیای خدا آئندہ کیا و گروند و ایشان
فردانہ بیم است و نہ اند و حکین باشند" کشف الاسرار و عدۃ الابرار، جلد ۳، ص ۳۳.

۲- الف: ندارد. ۳- الف و ب و ج: بامید.

۴- ج: آنکہ ویرا حق سبحانہ و تعالیٰ. ۵- الف: از ایشان.

۶- الف و ب: ندارد. ۷- مرغان: رسالہ قدسیہ ص ۱۱۹.

۸- وصف ایشان کرده ام ہم پیش و پس: متن. ۹- الف و ب و ج: این شعر ناز.

۱۰- رسالہ قدسیہ ص ۱۱۹. ۱۱- ترجمہ: ہر کہ محبت کسی را در دل دارد پس از ایشان خواہد بود.

وقال: المرء مع من احب^۱، اللهم اجعلنا من اوليائك توفني^۲
مسلاً و الحقني بالصالحين بروحمتك يا ارحم الراحمين^۳.

[فصل]

بدانکه شیخ عالم عارف مجاہد قدوہ اہل الطریقہ کاشف الاسرار^۴ الحقیقہ
ابوالحسن علی بن عثمان الغزنوی کہ برادر طریقت شیخ ابوسعید ابی الخیر قدس^۵
بودہ است و کبریات و مقامات مشہور است، رحمۃ اللہ علیہما. در کتاب

- ۱- صحیح مسلم ص ۳۳۲ جلد ۲ باب المرء مع من احب ترجمہ: "آدمی با کسی است کہ دوست
می دارد اؤرا." غنوی (دفتر پنجم) و مرآة الثنوی، ص ۹۲۹: گفت المرء مع محبوبہ۔ لایفک
القلب عن مطلوبہ (رومی)، ۲- ج: ندارد. ۳- ب: "توفنی مسلماً و الحقنی بالصالحین" ندارد.
- ۴- ترجمہ: "اللی ما را از دوستان خویش گردان و مرا بطور مسلم مرگ بدہ و مرا با نیکان
در محشر گردان با رحمت تو ای بیدار رحم کنندہ از رحمت کنندگان" (دعای مؤلف).
- ۵- متن: ندارد. ۶- ب: بدانکہ. ۷- اہل الطریقہ کاشف الاسرار الحقیقت: ج.
- ۸- الف: ابن. ۹- الف: برادر طریقہ حقیقت و ب و ج: برادر حقیقت.
- ۱۰- ب: ابوالخیر بودہ است و الف و ج: ابی الخیر بودہ است قدس سرف.
- ۱۱- الف: مقامات او.

کشف المحجوب لارباب القلوب آورده است که خداوند تعالی راجل جلاله^۴
 اولیاء اند که والیان ملک اند [که]^۵ اہمیت شان جزوی فی، و انس ایشان
 جزوی فی. پیش از ما بوده اند و اکنون بستند و خواهند بود تا [قیام]^۶
 قیامت. و معتزلیان و حشویان گویند [که]^۷ بوده اند، فاما حالا نیستند. و
 این سخن خطا است. [زیرا]^۸ که برهان نبوی امروز با ایشان است،
 از بهر آنکه کرامت^۹ ولی معجزه [نبی]^{۱۰} است. چنانکه برهان نقلی و عقلی^{۱۱}
 موجود است. و نیز برهان عینی موجود است.

۱. الف : کشف السر المحجوب . ۲. ب : ندارد . ۳. ج : ندارد .
۴. ج : جل و علا . ۵. متن : ندارد . ۶. ب : ہم نشینان .
۷. ج : ندارد . ۸. متن : ندارد و الف و ب : قام و ج : قیام .
۹. ب و ج : ندارد . ۱۰. متن : ندارد . ۱۱. الف و ج : حالیا و ب : ندارد
۱۲. متن : ندارد و ج : زیرا آنکه . ۱۳. متن و الف : کرامات . ۱۴. متن : ندارد
۱۵. متن : چنانچه . ۱۶. ج : عقل و نقلی . ۱۷. متن : که علماء الزام خصوم
 میکنند . ۱۸. الف و ب : ندارد .

فصل

این فقیر می گوید که معنی این سخن آن است که علماء [در]
 اعصار و امصار دلائل عقلی و نقلی دارند که الزام خصوم بآن می کنند. اما
 دلیل عینی [که] بمعاینه و مشاهده از شخص معین وجود گیرد که مقتوی شریعت
 باشد. منظر آن اولیاء اللہ اند که امارت عجیبه و خوارق عادات از ایشان
 ظهور می کند. و ایشان مظاہر صفات حق شده اند چنانکه عارف رومی^۹
 می فرماید، مثنوی^{۱۰}:

گفت مہلول آن یکی درویش را چونی ای درویش واقف کن مرا
 گفت چون باشی کسی که جاودان بر مراد او رود کار جهان

- ۱- تن : ندارد . ۲ و ۳- ج : ندارد . ۴- تن و ب و ج : ندارد .
 ۵- ب : ندارد . ۶- ب : عادت . ۷- ج : "نہو می کند" ندارد .
 ۸- ج : "و ایشان" ندارد . ۹- الف : رومی رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ میفرماید و ب : رومی
 می فرماید رحمۃ اللہ تعالیٰ . ۱۰- الف و ب : ندارد و ج : مضمومہ .
 ۱۱- مثنوی (دفتر سوم) ص ۴۷۶ و نانیہ ص ۱۴۸ .

سِل جوہا بر مراد او رود اختران زان ساکنہ خواہد آن شود
 زندگی و مرگ سرھنگان او بر مراد او روا^۲ کو بکو
 ہر کجا خواہد فرستہ تمنیت ہر کجا خواہد فرستہ تعزیت
 ساکنان راہ ہم بر کام او ماندگان راہ ہم بردام او
 گفت ای شہ راست گفتی ہمچنین^۳ در فروسیما [می] تو پیدا است این
 و چنانکہ منقول است از ہمین شیخ بزرگ کہ در وقت سلطان^۴

محمود [غازی] رحمۃ اللہ علیہما [کہ] سبب فتح ہند ایشان بودہ اند، از ہند
 حکیمی آمد بطریق رسالت از سلاطین ہند بغرنی^۵ و گفت کہ دین^۶ اہل

۱- ج : او . ۲- متن : دو اند . ۳- الف : ساکنان راہما ہم بر کام اوست .

ماندگان راہما ہم دام اوست و ج : ساکنان راہ ہم بر کام او . ۴- ب : اینچنین .

۵- متن : در فروسیما بتو . ۶- الف و ب : ندارد . ۷- الف : ندارد .

۸- ج : ندارد . ۹- ج : محمود غزنوی . ۱۰- متن : ندارد . ۱۱- ب : رحمۃ اللہ و ج :

ندارد . ۱۲- متن : ندارد . ۱۳- متن : غزنین .

۱۴- متن : ویل .

بند برحق است۔ کسی می باید کہ با او مباحثہ کرده شود و حرفی میان من^۱
و او برود۔ و حقیقت^۳ دین ما با دین اسلام ظاہر شود، یعنی [بی] دلیل^۲
عقلی و نقلی حق را قبول کنیم۔ سلطان [محمود] و جمیع ارکان دولت
[او] از علماء و امرا و اشراف حاضر شدند و پیش کس را مجال این
نوع مباحثہ نبود (حضرت) شیخ ابوالحسن غزنوی (رح)، بالهام ربانی در آن
مجلس حاضر شدند۔ و بآن حکیم ہندی^{۱۳} در آن مجلس مدتی خاموش نشستند
بعده^{۱۵} آن حکیم از شیخ پرسید کہ سیر من تا کجا بود؟ شیخ فرمود: تا بسراپند^{۱۶}

- ۱۔ الف : ندارد۔ ۲۔ متن : ما۔ ۳۔ الف : حقیقت دین ما دین اسلام
ظاہر شود و ب : حقیقت دین اسلام و دین ما ظاہر شود۔ و ج : حقیقت دین
اسلام ظاہر شود۔ ۴۔ متن : ندارد۔ ۵۔ ایضا۔ ۶۔ متن و الف : ندارد۔
۷۔ ج : علی۔ ۸۔ الف : وزراء۔ ۹۔ ب و ج : عاجز۔ ۱۰۔ ب : ندارد۔
۱۱۔ ب : ندارد۔ ۱۲۔ الف : شد۔ ۱۳۔ ب : بند و ج : ندارد۔ ۱۴۔ الف : مدتی در
ان مجلس حاضر نشستند و ب : در ان مجلس مدتی نشستند۔ ۱۵۔ متن : بعد ازان۔
۱۶۔ الف : کہ و ب : ندارد۔ ۱۷۔ ج : سرانمید۔

بود. گفت: نشانی [می] باید. شیخ فرمودند: در آن موضع جماعتی پلپل^۲
 سبز می چیدند و در نزد یک ایشان پیلان بودند. حکیم گفت: راست
 می گوئید. شیخ فرمودند: که مرا وتر [راستی] معلوم شد. می باید که سلطان
 و اکابر [و] اعیان را نیز روشن شود. حکیم متحیر و عاجز شد. شیخ از خرقة دست^{۱۳}
 بیرون آوردند و پاره پلپل سبز بدست گرفته بود و گفت: بخورید! که من
 از آن مردم خواسته ام. حکیم متحیر شد و گفت مرا مجال این نوع تصرف
 نیست. باز شیخ فرمودند که تو در عالم سفلی سیر کردی [و] من [نیز] بالو موا^{۱۴} فقت^{۱۵}

- ۱- من: ندارد. ۲- الف و ب و ج: فرمود. ۳- فلفل. ۴- ج: ندارد.
 ۵- الف: می بودند. ۶- الف: ندارد. ۷- الف و ب و ج: می گوئی.
 ۸- الف و ب و ج: فرمود. ۹- متن: ترا و من. ۱۰- متن: ندارد.
 ۱۱- ب: معین. ۱۲- متن: ندارد. ۱۳- الف و ب و ج: ندارد.
 ۱۴- الف: دست از خرقة. ۱۵- الف و ب و ج: آورد. ۱۶- فلفل.
 ۱۷- الف: در دست. ۱۸- الف: ندارد. ۱۹- الف: فرمود و ج: پرسید.
 ۲۰- متن: ندارد. ۲۱- ایضاً.

کردم، بیاتاً بعالم علوی^۱ سیر کنیم. حکیم گفت: مرا مجال این نیست
و آن^۲ باسلام میسر [می] شود. حکیم مسلمان شد و بہند رفت. و از آن
فتوح بسیار روی نمود [مراسلام را] و امثال این بسیار ظہور کرده
است از مشایخ کبار، علی الخصوص از حضرت شیخ ماقطب الواصلین
خواجہ بہاء الحق والدین البخاری المعروف بنقشبند^۳ و از خلیفہ ایشان خواجہ
علاؤالدین [عطار] رحمۃ اللہ علیہما کہ آن مشاہدہ ما^۴ و اہل زمان ایشان^۵
شدہ است. در قصہ اجتماع علماء بخارا^۶ و تفحص احوال خواجہ ما. و
اللقاءات حضرت خواجہ بہولانا حمید الدین شاشی (رح) کہ اعلم^۷ علما بودہ است.

۱- متن: نیز. ۲- متن: این. ۳- متن: ندارد. ۴- ج: است. ۵- متن: ندارد و ب:

مراحل اسلام: ج: مراسم. ۶- متن: این نوع واقعات از مشایخ کبار بطور آمدہ.

۷- خواجہ ما: الف. ۸- ج: ندارد. ۹- الف: بنقشبندی.

۱۰- ج: ندارد. ۱۱- متن: ندارد. ۱۲ و ۱۳: ب: ندارد.

۱۴- ج: ندارد. ۱۵- متن: از برای. ۱۶- متن: اعظم.

۱۷- ج: بود.

و دست نہادون خواجہ ماہر زانوی ایشان و مشاہدہ کردن مولانا مر
افلاک را. و تسلیم آمدن علماء بی قیل و قال. و قصہ بحث معترزی در
خوارزم بستی وستی شدن معترزی در مجلس (حضرت) خواجہ علاء الحق ^(رح) الدین
بی قیل و قال.

فصل ۳

بدانکہ شیخ ابوالحسن الغزنوی رحمۃ اللہ علیہ می فرماید کہ اولیاء اللہ
کہ وایان عالم اند، از آسمان باران برکات اقدام ایشان می بارد،
و از زمین نباتات بصفای احوال ایشان می روید [و] چہار ہزار اند کہ
مکتومان اند، [مر] یکدیگر را نمی شناسند و خود را نیز نمی شناسند. و اخبار
برین وارد است و سخن اولیاء برین ناطق [است] و این امر عیان ^{۱۵} است.

- ۱- ج: ندارد. ۲- الف و پ و ج: عبارت از "و قصہ... تا بی قیل و قال" ندارد. ۳- ب: ندارد.
۴- متن: تعالیٰ. ۵- ج: الغزنوی میفرماید رحمۃ اللہ علیہ. ۶- متن: اند. ۷- الف و پ: ندارد.
۸- متن: آید. ۹- متن: "و از... تا روید" ندارد. ۱۰- متن: ندارد. ۱۱- ایضاً. ۱۲- ب: "و خود
را نیز نمی شناسند" ندارد. ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف و ج: اعیان.

فاتا آنچه اهل حل و عقد اند، و تدبیر عالم مفوض^۱ بایشان است، سید
 کس اند که ایشان را اخبار گویند. و چهل دیگر را ابدال گویند. و هفت دیگر را
 ابرار گویند. و پنج دیگر را اوتاد گویند. و سه دیگر را نقباء^۲ گویند. خاصان^۳
 خدا اند. و یکی دیگر را قطب گویند، و غوث نیز گویند. و این مجموع مر
 یکدیگر را بشناسند و در امور باذن یکدیگر محتاج باشند. و برین اخبار ناطق
 است. و اولیاء باین مجتمع اند.

فصل

عبداللہ بن مسعود رضی اللہ [عنه] روایت می کند، از رسول صلی اللہ
 علیہ وسلم کہ: ان اللہ ثلاثۃ نفس قلوبہم علی قلب آدم صلوات الرحمن علیہ

۱- ب: عبارت از: فاتا آنچه... تا مفوض بایشان است: ندارد. ۲- الف: بایشان
 مفوض است. ۳- متن: اتقیا. ۴- ج: خواصان. ۵- متن: خداوند و الف و
 ب و ج: خدایند. ۶- الف: شناسند: ۷- الف: با یکدیگر.

۸- ج: بیکدیگر. ۹- متن و الف: برین. ۱۰- کشف المحجوب ص ۳۹۲-۳۹۳.
 ۱۱- متن: ندارد. ۱۲- متن: ندارد. ۱۳- متن و ج: ان اللہ و الف و ب: ان اللہ تعالیٰ.

و [لہ] اربعون قلوبہم علی قلب موسیٰ علیہ السلام و [لہ] سبعة قلوبہم علی
 قلب ابراہیم علیہ السلام و [لہ] خمسة قلوبہم علی قلب جبرئیل علیہ السلام
 و [لہ] ثلاثة قلوبہم علی قلب میکائیل علیہ السلام و [لہ] واحد قلبہ علی
 قلب اسرافیل علیہ السلام۔

۱- تن والف وب: ندارد. ۲- ب: علیہ الصلوٰۃ والسلام. ۳- تن والف وب: ندارد.
 ۴- تن: سبع. ۵- ب: علی قلب جبرئیل علیہ السلام کاتبہا عبارت: علی قلب ابراہیم علیہ السلام
 وخمسة رانوشته. ۶- تن والف وب: ندارد. ۷- ایضاً. ۸- ج: ثلثہ. ۹- تن والف وب:
 ب: ندارد. ۱۰- ج: واحد. ۱۱- حدیث کامل در مرقاة شرح مشکوٰۃ، جلد ۱۱، ص ۳۶۰
 باب فکر الیمن واسم و ذکر اویس قرنیٰ اینطور آمده است: "عن عبد اللہ بن مسعود مرفوعاً ان اللہ
 خلق ثلثمائة نفس قلوبہم علی قلب آدم ولہ اربعون قلوبہم علی قلب موسیٰ ولہ سبعة قلوبہم علی قلب ابراہیم
 ولہ خمسة قلوبہم علی قلب جبرئیل ولہ ثلث قلوبہم علی قلب میکائیل ولہ واحد قلبہم علی قلب اسرافیل کلما
 الواحد ابدل اللہ مکانہ من الثلاثة وکلمات احد من الثلاثة ابدل اللہ مکانہ من الخمسة وکلمات من الخمسة
 واحد ابدل اللہ مکانہ من السبعة وکلمات واحد من السبعة ابدل اللہ مکانہ من الاربعین وکلمات واحد من
 الاربعین ابدل اللہ مکانہ من الثلثمائة وکلمات احد من الثلثمائة ابدل اللہ من العامة بہم یدفع البلاء عن هذه
 الامة" مولانا احمد رضا خان بریلوی "بین حیدر" راد "الاسن والعلی" از ابن عساکر بحوالہ ابن مسعود نقل کرده است کہ
 آن بعد از "ابدل اللہ مکانہ من العامة" عبارت "فہتم بحی و مییت و میطر و مییب و یدفع البلاء" دارد۔

یعنی سید بندہ برگزیدہ است مر [حضرت] [خدای تعالیٰ را کہ و لما

ایشان پیمچون دل آدم است علیہ السلام و چهل و گیز پیمچون دل موسیٰ

[است] علیہ السلام و ۵ بفت دیگر پیمچون دل ابراہیم [است] علیہ السلام

و ۱۴ پنج و گیز ۵ پیمچون دل جبرئیل است علیہ السلام [و] ۱۷ ۵ سه دیگر پیمچون

دل میکائیل است علیہ السلام و ۲۰ یکی دیگر پیمچون دل اسرافیل است

علیہ السلام. چون آن [یکانه] میر بدل او از سه گمان گرفته شود. و اگر از

سه یکی میر بدل او از پنج گرفته شود. و اگر از پنج یکی میر بدل او از بفت

گرفته شود. و اگر از بفت یکی میر بدل او از چهل گرفته شود. و اگر از چهل

یکی میر بدل او از سید گرفته شود و اگر از سید یکی میر بدل او از عام

۱- ج: بزرگ برگزیده. ۲- متن: اند. ۳- متن: ندارد. ۴- ج: ندارد.

۵- ب: پیمچو و ج: چون. ۶- ج: ندارد. ۷- ج: دیگر. ۸- متن: پیمچو.

۹- متن: ندارد. ۱۰- متن: دل. ۱۱- ج: دیگر. ۱۲- ج: پیمچو.

۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن: دل. ۱۵- ج: دیگر. ۱۶- متن: دل ایشان.

۱۷- متن: ندارد. ۱۸- متن: دل. ۱۹- ج: دیگر. ۲۰- متن: دل. ۲۱- ج: دیگر. ۲۲- متن: ندارد.

خلق گرفته شود. و برکت^۱ ایشان [حق تعالیٰ] بلا را از این امت دوری کند.
یقین است مرا بوجود ایشان یقیناً عیناً. و از ایشان کرامات^۲
مشاهده افتاده [است]. چون طی ارض و گذشتن [بر] دریای بی پل و
کشتی و پنهان بودن از چشم مردم [و] همه رفتار ایشان همچون دل^۳
صفای صوفیان [است]. و ایشان بیک کس ازین امت [صحبت^۴]
می دارند و در وقت رسول صلی اللہ علیہ وسلم می آمدند. [و] صحبت می داشتند
و نماز [جمعه^۵] بجماعت^۶ می گذاردند، و علم شریعت می آموختند. و غیر رسول
صلی اللہ علیہ وسلم و خدیفہ بن پیانی رضی اللہ عنہ کسی دیگر نمی شناخت^۷

-
- ۱- متن: برکت. ۲- متن و ج: ندارد. ۳- ج: کند. ۴- الف: نماز. ۵- متن: کرامت.
۶- متن: ندارد. ۷- متن و ج: ندارد. ۸- متن: ندارد. ۹- ب: ندارد. ۱۰- الف و ج: همچو.
۱۱ و ۱۲- الف و ب و ج: ندارد. ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن: عبارت از "صحبت
می دارند... تا می آمدند" ندارد. ۱۵- متن: ندارد. ۱۶- الف و ب و ج: ندارد. ۱۷- متن:
ب: ندارد. ۱۸- الف و ج: ندارد و ب: جماعت. ۱۹- ج: علیہ الصلوات والسلام.
۲۰- الف و ب: بیان. ۲۱- الف و ب و ج: ندارد.

ایشان را. و خلیفہ صاحب ستر رسول بود صلی اللہ علیہ وسلم. و رسول
 صلی اللہ علیہ وسلم، احوال منافقان را بوی گفتی و بس. و طبقات ایشان
 ہفت است و مرتبہ ہفتم از آن قطب است و آن را قطب الابدال گویند
 و ایشان را عزلیتین [گویند] و اللہ [تعالیٰ] اعلم.

[فصل]

شیخ المشائخ علاء الدولہ (سمنانی) قدس سترہ یکی از کبریا و طریقت
 گفتہ اند کہ مشاہدہ کردم در غیب جماعتی پاکان را. سلام کردم بر ایشان
 (و ایشان) مرا جواب نیکو گفتند. از ایشان پرسیدم کہ شمارا چہ نسبت است
 گفتند ما صوفیانیم و طبقات ما ہفت است. [الطالبین، المریدین، السائین،

- ۱- الف و ب و ج : ندارد. ۲- الف و ب و ج : عبارت از: "و رسول... تا و پس" ندارد.
- ۳- تن و الف : شش. ۴- تن : ندارد. ۵- ایضا. ۶- الف و ب و ج : عبارت از:
- شیخ... تا قدس سرہ "ندارد و الف و ج عنوان: فصل ولی تن : ندارد. ۷- تن : علی اللہ
- و علاء الدولہ سمنانی (م ۷۳۶ھ ق) درست می باشد. ۸- ج : و ایشان. ۹- ب : نیک.
- ۱۰- ج : شش. ۱۱- تن : الطالبین و ب : ندارد.

انسائیرین، الطاهرین، الواصلین، و مرتبہ ہفتم از آن قطب است۔
 [و] وی یکی است در ہر وقتی، و دل وی همچون دل محمد رسول اللہ است
 علیہ الصلوٰۃ والسلام، و وی قطب الارشاد است، و قطب الابدال،^۶
 دل وی همچون دل اسرافیل است علیہ السلام، و این صوفیان را عشرتیان
 گویند، و ایشان را عروسان باشند و فرزندان باشند، و اموال و املاک و
 دشمنان و دوستان باشند،^{۱۳} و ایشان خلفای^{۱۵} انبیاء اند،^{۱۶} در خواندن خلق
 بحق، و ایشان را کسی نمی شناسد، حق شناخت ایشان^{۱۷} را مگر کسی کہ
 موید بنور اللہ باشد و از مریدین بود [و] ہر کہ قطب الارشاد را شناسد

-
- ۱۔ الف: الصابرین، ۲۔ ج: الطاہرین، ۳۔ ج: این، ۴۔ متن: ندارد،
 ۵۔ الف و ب و ج: صلی اللہ علیہ وسلم، ۶۔ متن: و، ۷۔ ب: همچو،
 ۸۔ الف و ب: ندارد، و در "ج": عبارت محو شد، ۹۔ الف و ب: باشد،
 ۱۰۔ ج: و ایشانرا، ۱۱۔ الف و ب: باشد، ۱۲۔ الف: املاک بہت،
 ۱۳۔ ج: دوستان و دشمنان، ۱۴۔ الف: ہستند و ب: باشد، ۱۵۔ متن و
 ب: خلیفہ، ۱۶۔ ج: و در، ۱۷۔ الف و ب و ج و متن: ندارد، ۱۸۔ ج: کسی اند کہ،
 ۱۹۔ متن: ندارد،

و یا خلفای وی را بدانند آنکس از طبقه مریدین باشد!

فصل^۲

این فقیر می گوید که آنچه گفته^۳ که در هر وقت قطب یکی باشد چنین
است که مولانا جلال الدین رومی^۴ می گوید، نظم^۵:

از برای صوفیان پاک بزم آراشته^۶ [و] انهمان آن صوفیان را الصلا^۷ اموخته^۸

از میان صوفیان آن صوفی محبوب را^۹ متر محبوبی مطلق در خلا آموخته^{۱۰}

پس امام حق قائم آن ولی است^{۱۱} خواه از نسل عمر خواه از علی است^{۱۲}

مهدی و هادی وی ست ای نیکنوی^{۱۳} هم نهان و هم شسته رو بروی^{۱۴}

۱- الف: بود. ۲- ب و ج: ندارد. ۳- متن: گفته اند.

۴- ج: ندارد. ۵- ب: ندارد. ۶- ایضاً. ۷- الف و ب: ندارد.

۸- الف و ب: آراشته. ۹- متن: این. ۱۰- الف و ب: صوفیک.

۱۱- الف و ب: آموخته. ۱۲- ب و ج: در میان. ۱۳- الف و ب: آموخته.

۱۴- الف: پس. ۱۵- الف: مطلق. ۱۶- ج: شعر دوم. ۱۷- الف و ب: نیکنوی.

۱۸- الف و ب: پس رو و ج: پیش روی.

[خاک شد جان و نشانیهای او] هست بر خاکش نشان پای او^۱
 خاکپایش شو برای این نشان تا شوی تاج سرگردن کشان
 جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق آگاه شد
 ای بساکس را که صورت راه زد قصد صورت کرد [و] بر اللہ زد^۲
 تا که نفریبد شما را شکل او نقل او شاید به پیش از نقل او^۳
 طایفه اول را عزلیتان گویند و طایفه دوم را عشرتیان گویند^۴

- ۱- متن : خاک جان و دل نشانیهای او، و الف : خاک شد جان و نشان پنهانی او، و
 ب : خاک شد جان و نشانیهای او - بست بر خاک نشان پای او.
 ۲- ج : این شعر ندارد. ۳- ب و ج : این شعر ندارد. ۴- الف : کس.
 ۵- متن : ندارد. ۶- ج : این شعر هم ندارد. ۷- الف : نوشید و ج : پوشند.
 ۸- بیت اول و دوم در کلیات شمس، ج ۵، غزل شماره ۲۳۶۲، بیت شماره ۲۳۹۷۸-
 ۲۳۹۷۹، ص ۱۴۷ و نائیه ص ۱۲۹، بیت سوم و چهارم در مثنوی معنوی، دفتر ۲
 ص ۲۲ و بیت پنجم و ششم و هفتم و نهم در دفتر ۲، ص ۳۰ و بیت هفتم در دفتر ۱، ص ۱۱ دیده شده.
 ۹- ب و ج : دویم. ۱۰- متن : نامند.

قطب الارشاد از عشرتیان است و او^۱ افضل^۲ [است] از قطب
الابدال در تفسیر عین المعانی شمس العارفین العزیز النوی السجّاد ندی صاحب
وقوف قرآن رحمۃ اللہ علیہ آورده است که عزالتیان از یک وجه افضل اند
از عشرتیان و عشرتیان از وجه دیگر یعنی بینها عموم^۳ و خصوص من وجه است.
و عزالتیان بمنزلہ ندمای ملوک اند و عشرتیان بمنزلہ وزراء اند. ظاہر بخلق
و باطن بحق اند و اگر [از] عزالتیان [کسی] گناہی کند، عذر او را قطب
عشرتی^۴ خواهد تواند خواست تا عفو شود. و ارشاد مرشدان^۵ بایشان مفوض
است و دلیل طالبان ایشان اند. ہر کجا کہ طالب صادق باشد ارشاد و^۶

- ۱۔ الف : وی . ۲۔ متن : را . ۳۔ متن : فضل . ۴۔ متن : ندارد . ۵۔ ج : ندارد .
۶۔ الف : رحمۃ اللہ علیہ تعالی و ب : رحمۃ اللہ تعالی . ۷۔ الف : ندارد . ۸۔ الف :
ب و ج : ندارد . ۹۔ ب : ندایند و ج : ندیان اند . ۱۰۔ الف : ندارد و در ج عبارت
شده . ۱۱۔ الف و ب و ج : ندارد . ۱۲۔ متن : ندارد . ۱۳۔ ایضا . ۱۴۔ متن : کند .
۱۵۔ ب : عشرت . ۱۶۔ الف و ب و ج : ندارد . ۱۷۔ ب : خاست . ۱۸۔ متن :
مستتر شدن . ۱۹۔ الف و ب : مفوض باشند . ۲۰۔ الف و ب : ہر جا . ۲۱۔ ج : شادی . ۲۲۔ الف :

حوالہ بایشان است. قال النبی علیہ الصلوٰۃ والسلام: "لأن یهدی التذکیر

واحد مما طلعت علیہ الشمس". و آنکہ گفتہ اند: ہر کس ایشان را منی شناسد الی

آخرۃ چنین است. قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم: "خبر عن اللہ تعالیٰ اولیاء

تحت قبای لا یعرفہم غیری ای لا یعرفہم احد الا بتائید اللہ". و آنکہ گفت

کہ از مریدان باشد یعنی از طالبان حق باشد و این دولت ہر کس را نہند^{نہند}

۱۔ الف و ب و ج: عبارت از: "قال النبی... تالی آخرۃ چنین است" ندارد.

۲۔ ترجمہ: "اگر خداوند بدست تو کسی را ہدایت کند، این بہتر از ہر آنچه است کہ خورشید

بر او تابیدہ". ۳۔ مرقاة المفاتیح شرح مشکوٰۃ المصابیح، ج ۱، ص ۷۰. ترجمہ: "خبری از

خداوند، اولیائی ہستند زیر قبای من (سایہ من) کہ منی شناسد کسی آنہا را جز من، یعنی

کسی آنہا را منی شناسد مگر بتائید (خواست) اللہ". حدیثی است کہ در جلد چہارم احیاء العلوم

الدین غزالی و نیز در ص ۷۰ کشف المحجوب و در لطایف نفیسیہ در مناقب و فضایل اویسیہ

ص ۳۱-۳۲ آمدہ. و در دفتر دوم و سوم مثنوی بدان اشارت رفتہ است: صد ہزاران پادشا

و مہمان۔ سر فرازانند ز آن سوی جہان نامشان از رشک حق پنهان بماند۔

ہر گدائی نامشان را بر نخواند (تذکرۃ الاولیاء۔ تعلیقات، ص ۸۲۷). ۴۔ ب: آن گفت.

۵۔ الف و ب و ج: ندارد. ۶۔ الف و ب: ندارد و ج: ابیات.

86542

جوینده از آن نه که جویاء تو نیست
 ورجویانی دان که ترا جویان است
 منشور غمش بھر دل و جان ندهند
 ملک طلبش بھر سلیمان ندهند

بہ بعضی از انبیاء وحی آمد کہ [اما] دنیا و عقبی را بکسی بدھیم، آن منت
 نہ نھیم کہ کسی را کلید در سپارم دوست خود نمایم. این فقیر می گوید کہ الحمد للہ
 کہ ما را توفیق داد حق تعالی تا قطب [الارشاد] را دانستیم و نظر مبارک
 ایشان در یافتیم. و آن حضرت مخدومی خواجہ بہا، الحق والدین البخاری

۱۔ الف و ب و ج : جویان تو نیست. ۲۔ ج : بجای این شعر ذیل دارد :

درمان طلبان ز درد او محروم اند کین درد بطلبان درمان ندهند

۳۔ ب : ندارد. ۴۔ متن : ندارد. ۵۔ الف و ب و ت : ندارد. ۶۔ الف : بکس. ۷۔ متن : و چند

۸۔ الف : کسی آمدن دوست خود را با و نہایم و ب : کسی را کلیدان در دوست خود بد نہایم متن : کسی را کلید

آن در دوست خود را با و نہایم. ۹۔ ج : خدایتانی. ۱۰۔ متن : ندارد. ۱۱۔ الف : خواجہ ما بود

قدس سرہ العزیز خواجہ بہا، الحق والدین البخاری المعروف بنقشبندی رحمۃ اللہ تعالیٰ و ج : خواجہ
 بود خواجہ بہا و الحق والدین البخاری رحمۃ اللہ علیہ.

المعروف بنقشبند رحمۃ اللہ علیہ بودند و می گفتند کہ بیست سال است کہ
 بی علت خدمت این خلعت^۲ را حق سبحانہ بمن ارزانی داشته است.
 چہار صد کس بودند از طالبان، این عنایت بفضل باری تعالی بمن رسید.
 و [بعد از] ایشان خلیفہ ایشان قطب الوقت^۳ [بود] یعنی خواجہ علاؤ الدین عطار
 رحمۃ اللہ [علیہ]. و دلیل برین مدعا^۴ آنست کہ قطب را علامات است و
 علامات اقطاب^۵ را ایشان موجود بود [و] عزالتیان پیش ایشان می آمدند. و در
 [پیش]^۶ اصحاب ما [رحمۃ اللہ علیہم] ظاہر بود [و] از ایشان استر شادی نمودند.
 چون عزالتی^۷ را خطای افتد، [قطب]^۸ عزالتی آنرا عذر نتواند خواست، قطب
 عشرتی می خواهد تا عفو شود.

- ۱- الف و ب و ج: ندارد. ۲- الف و ب: ندارد. ۳- متن: مرتبہ. ۴- متن: ندارد. ۵- ب: ندارد.
 ۶- الف و ب و ج: ندارد. ۷- متن: ندارد. ۸- متن: ندارد. ۹- متن: مدعی. ۱۰- الف
 و ب و ج: عبارت: قطب را علامات است و ندارد. ۱۱- متن: ندارد. ۱۲- الف: آمده اند.
 ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن و ج: ندارد. ۱۵- متن: ندارد. ۱۶- متن: عزالتیان. ۱۷- متن: ندارد.
 ۱۸- الف: خواستن عذر آنرا از قطب عشرتی می خواهد تا عفو شود.

و این فقیر را تردّد بود که خواجہ علاؤ الدین عطار رحمۃ اللہ علیہ ^{قطب}
 ہستندیانی ^۲ و مرتبہ خواجہ ما بایشان رسیدہ [است] یانی ^۳ روزی
 نماز بامداد ^۷ ادا کردہ شد۔ قرائت ^۸ در نماز "تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ
 عَلَى بَعْضٍ" اتفاق افتاد۔ چون از مسجد بجماعت خانہ رفتیم۔ حضرت خواجہ
 علاؤ الدین ^۹ ازین فقیر پرسیدند کہ این [نوع] ^{۱۰} تفضیل کہ در میان انبیاء ^{۱۱} است
 در میان اولیاء نیز باشد یانی ^{۱۲} گفتیم: "آری۔" [و] فرمودند ^{۱۳} [کہ] اگر کسی
 [سگ] ^{۱۴} این درگاہ باشد مبارک بود۔ و آنچه ^{۱۵} [کہ] تو گمان می بری بہست ^{۱۶}۔

- ۱۔ ج: ندارد۔ ۲۔ الف: ندارد۔ ۳۔ الف: است وج: بہست۔ ۴۔ ج: ندارد۔
 ۵۔ ج: عبارت: "رسیدہ است یانی" ندارد۔ ۶۔ متن: ندارد۔ ۷۔ ج: بامداد را۔
 ۸۔ الف: ندارد۔ ۹۔ الف: در نماز قرائت تِلْكَ وج: در نماز آیتہ تِلْكَ۔ ۱۰۔ پارہ ۳، سورۃ
 البقرہ آیت ۲۵۳۔ ترجمہ: "انہب پیغامبران و فرستادگان فضل دادیم و افزونی بعضی را از ایشان
 و بعضی" (کشف الاسرار و عہد الابرار، ج ۱، ص ۶۸)۔ ۱۱۔ متن وج: آمدند۔ ۱۲۔ متن: ندارد۔
 ۱۳۔ ج: بفضل۔ ۱۴۔ ج: میان۔ ۱۵۔ می باشد۔ ۱۶۔ متن و الف: ندارد۔
 ۱۷۔ متن وج: ندارد۔ ۱۸۔ متن: ندارد۔ ۱۹۔ متن و الف: ندارد۔

”الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ“
[فصل]

یکی از کبریا گفته اند که در آسمان دو قطب اند^۱ [قطب^۲] جنوبی و قطب
شمالی. در زمین نیز دو قطب (اند^۳) قطب الابدال و قطب الارشاد. و
اولیاء عزلیان همیشه بوده اند و هستند و خواهند بود. ^۴ پیش از ظهور
[مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم] و قبر ایشان بر زمین برابر است و ناپیدا است و در
وقت ظهور مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم قطب الابدال اعظام قرنی^۵ بوده است که عم

- ۱- پارہ ۸ سورة الاعراف، آیت ۴۳. ترجمہ: ”حمد و ستایش نیکو خدای را، او که راه نمود ما را باین جای
و باین کار و باین روز، و نہ آنیم ماکہ باین روز و باین جای راہ خویشیم دانست و توانست، اگر نہ آن بودی
کہ راہ نمود اللہ ما را.“ (کشف الاسرار و عدة الابرار ج ۳، ص ۶۱۱). ۲- متن: ندارد.
- ۳- الف و ج: است. ۴- متن: ندارد. و ج: عبارت از: ”قطب جنوبی... تا نیز دو قطب^۶ اند“
- ندارد. ۵- متن: ندارد و الف: است. ۶- الف و ج: عبارت از: ”و هستند و خواهند بود“ ندارد.
- ۷- متن: بوده اند. ۸- متن: ندارد و ج: مصطفیٰ علیہ الصلوٰت و السلام. ۹- ج: قطب الاقطاب.
- ۱۰- الف و ج: عصام. اسم و احوال ایشان در تذکرہ ہانیاقم (صحیح).

او ایس قرنیؑ باشد۔ و مظهر رحمانؑ بودہ۔ از بہر آن فرمودہ مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم: إِنِّي لَا أَجِدُ نَفْسِي الرَّحْمَنِ مِنْ قِبَلِ الْيَمَنِ۔ و آن ابدالان مثل ما،^۷ در اکل و شرب اشتغال می نمایند و بخلا گاہ می روند و بیمار می شوند و دارو می کنند۔ و نگاہ داشت [بعد از بیمار شدن] سنت حامی مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم می نمایند۔ و در منزل بیشتر نمی باشند مگر بیمار شوند و در حمام

۱۔ متن: رحمانی۔ ۲۔ الف وج: بود۔ ۳۔ الف: از بہر آن مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم فرمود کہ: إِنِّي لَا أَجِدُ... ۴۔ ج: کہ: إِنِّي لَا أَجِدُ... ۵۔ ترجمہ: بدستیکہ می یابم خوشخبری و بوی رحمن را از طرف من: حدیثی است کہ در مرقاة شرح مشکوٰۃ ج ۱۱، ص ۳۶۰ و مجمع البحار جلد ۳، ص ۳۸۰ و مرآة المثنوی ص ۹۰۹ آمدہ است۔ راویان گفتہ اند کہ این حدیث در بارہ حضرت ابویس قرنی رحمۃ اللہ علیہ است ولی اینجا فرق می کند۔ مولانا رومی ہم در مثنوی بہین اشارت کردہ است:

بوئی را من میرسد از جان و یس بوئی رحمن میرسد ہم از ابویس

از ابویس و از قرن بوئی عجب مرئی را مست کرد و پر طرب

(مثنوی دفتر چہارم و تذکرۃ الاولیاء ص ۸۲۷)

۴۔ در متن: ابدال۔ ۷۔ ج: بابل۔ ۸۔ ج: بنماز (۳ و التعلیم کاتب ۹۰۱۔ متن: می خورد۔

۱۔ متن: عبارت: "بعد از بیمار شدن" ندارد۔

می در آیند و مزد [حائم] می دهند. اما قطب ایشان ثابت است در
مقام خود و عمر وی دراز است. و خواجہ خضر و خواجہ ایاس علیہما السلام
مصاحب این قطب باشند. در اوقات متفرقہ صحبت بسیار می دارند
و وی را [و] در نماز بوی اقتدای کنند.

فصل

یکی از کبراء گفته اند کہ کمال جبل است آنکہ کسی وجود خواجہ خضر و خواجہ
ایاس را منکر باشد. از بہر آنکہ ایشان با ولیا عشرتی می باشند. و بسیاری
از مشایخ و علماء ایشان را دریافته اند. این فقیر می گوید کہ در ابتدای حال
در منزل خود در چرخ بودم و مرا ذوق سفر افتاد از بہر تحصیل علوم. فاما استعداد

- ۱- الف: در می آیند. ۲- متن: ندارد. ۳- ج: عبارت: "مصاحب این قطب باشند" ندارد.
- ۴- الف: متفرقہ. ۵- متن و ج: غرت. ۶- ج: بسیا (سوا القلم کاتب). ۷- الف: ندارد.
- ۸- متن و ج: ندارد. ۹- الف: باو. ۱۰- ج: ندارد. ۱۱- الف: این کہ و ج: ندارد.
- ۱۲- الف و ج: کس. ۱۳- الف: اولیای. ۱۴- الف: بسیار. ۱۵ و ۱۶- ج: ندارد.
- ۱۷- متن: کرخ. ۱۸- متن و ج: بود. ۱۹- الف: فاما استعداد او راہ نبود و ج: فاما استعداد
او تمام نبود.

آن میسر نبود. بتوجه^۱ خواجہ خضر^۲ را در خواب دیدم. مرا فرمودند که بتحصیل^۳ برو
و ہر جا بر گاہی کہ ترا حاجت افتد، ما را یاد کن. چنان کردم و مرا یقین
شد بتحریر^۴ کہ آن خواب^۵ رحمانی بود.

[و] خواجہ خضر و خواجہ الیاس^۶ را یاران اند. ہر کس^۷ را دہ یار
کلان سال. و عمر دراز یافته اند و [ہمہ]^۸ خدمت خواجہ خضر می کنند. خاصہ
در بیماری وئی^۹. و خواجہ الیاس^{۱۰} عم خواجہ خضر است. و خواجہ خضر دراز^{۱۱}
قامت^{۱۲} و کبیرہ امت است^{۱۳} و باریک سر. و او بسر و اسطوخودوس پیغام^{۱۴}

- ۱۔ الف و ج: ندارد. ۲۔ ج: و خواجہ. ۳۔ الف: برو بہ جبہ کا و ج: برو بہ گاہ. ۴۔ الف:
مرا. ۵۔ الف: ندارد. ۶۔ الف: خواب من حقیقت است. نسخہ از پنجا بوسیدہ شد و بعدا
کسی بخط تازہ نوشتہ. ۷۔ متن: ندارد. ۸۔ ج: الیاس رحمہ اللہ را. ۹۔ ج: ندارد.
۱۰۔ الف: ندارد. ۱۱۔ الف: دریافتہ. ۱۲۔ الف و ج: ندارد. ۱۳۔ متن: ندارد.
۱۴۔ ج: ندارد. ۱۵۔ الف: کثیر المراقبہ است، نسخہ از پنجا بوسیدہ شدہ و کسی بخط تازہ نوشتہ.
۱۶۔ متن: است. ۱۷۔ متن: ندارد. ۱۸۔ الف و ج: عبارت: "و باریک سر" ندارد و الف
بعد از کبیرہ امت بتو قارئین است. ۱۹۔ الف: پیغمبر.

علیه السلام می رسد. و هو ملکان بن بلیان بن سمان بن سام بن نوح.^۲
 (حضرت کثیر المراقبه است. با وقار و تمکین است^۳ و صاحب علوم کثیره است. و متابعت^۴
 شریعت مصطفیٰ (صلی اللہ علیہ وسلم) می کند. و مردم را متابعت [شریعت]^۵
 مصطفیٰ (صلی اللہ علیہ وسلم) می خواند. و همه گنجهای پیش او ظاهر است. و
 او بندگان خدای تعالی را بسیار نفقه می کند. و رسول صلی اللہ علیہ وسلم و صحابه
 رضی اللہ (تعالی) عنہم در حرب تبوک^۶ [که] اسم موضعی است، بعد از نماز دیگر
 دو بیت شنودند^۷. و صحابه کس^۸ را ندیدند^۹. مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند که^{۱۰}

- ۱- الف: مان سمان و ج: بلیان. ۲- جناب قای سید شرافت نوشتای این شجره را بدینطور نوشته اند:
 بلیا الملقب بحضرت حضرت علیہ السلام بن ملکان بن فالع بن غابر الملقب بهود علیہ السلام بن شالح بن
 افحنه بن سام بن حضرت نوح علیہ السلام (تاریخ عباسی خطی، ص ۱۱۲). ۳- الف: ندارد. ۴- الف: متابعت
 علوم شریعت مصطفویه و ج: عبارت از: "و متابعت... تا می کند" ندارد. ۵- الف: ندارد.
 ۶- ج: متابعت. ۷- متن: ندارد. ۸- ج: مصطفویه. ۹- متن و ج: ندارد. ۱۰- ج: وی. ۱۱- الف:
 و به بندگان خدا بسیار نفقه می رساند. ۱۲- الف: علیه الصلوٰۃ والسلام. ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- متن: شنوده اند.
 ۱۵- متن: او. ۱۶- متن: ندیده اند. ۱۷- ج: مصطفیٰ گفت صلی اللہ علیہ وسلم. ۱۸- متن: فرموده اند و ج: فرمود.

برادرِ مخضر است کہ بشما دح می گوید و آن دو بیت اینست، شعر:

فوارس هیجاء ادا م الیوم الیوم رها بین ظلماً اذا لیل اللیل
رجال محارب حرب مکسبهم لدی ربهم انفا لهم الثقل
یکی از کجاء می گوید کہ من این دو بیت را [بر] پشت کتابی^{۱۴} نوشتم.

- ۱- الف: ندارد. ۲- ج: فوارس. ۳- الف: وهاسن و ج: ویا بین. ۴- متن: ندارد.
- ۵- الف: و حرب و کسبهم. ۶- ج: فکسبهم. ۷- الف: لدی ربهم انفا لهم و الثقل (متن) و لدی ربهم انفا لهم و تنقل (حاشیه) و ج: لدی ربهم انفا لهم و الثقل.
- ۸- مفهوم: ۱- سربازانی جنگجو و برافروخته و بیجان آمده، چنین ادا می یافت امروز، امروز.
- ۲- سپاهیان دشمن از ظلم خود به روز شتری افتاده اند کہ نتوانند برپا خیزند، تماش.

تماشب.

۳- مردان جنگجویی کہ جنگ حرفه آنهاست.

۴- بدست و نزد خداشان است مزد فراوان آنها.

(این اشعار در فصل الخطاب لوصول الالجاب الفارق بین الخطاء والصواب تألیف خواجہ محمد پارسا

در ص ۳۰۳ آمده است). ۹- الف و ج: ندارد. ۱۰- الف و ج: ندارد. ۱۱- متن: ندارد.

۱۲- الف: نوشتم بر پشت کتاب. ۱۳- متن: کتاب. ۱۴- متن: حضرت.

حضرت خواجہ خضر روزی نظر کردند و گفتند چون سخن باقی می ماند در میان خلق؟
 و تقسیم کردند و خواجہ خضر پنچہ فضیلت مشرف شدہ اند، بعدیہ و عندیہ و علوم
 لدنیہ. لقولہ تعالیٰ: فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ
 عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ لَّدُنَّا عِلْمًا^۹ و در صحیح بخاری آورده است کہ رسول علیہ الصلوٰۃ
 والسلام فرمودند کہ مراد ازین عبد برادر من خضر است. و او بسیار بیمار می شود. و
 دارومی کند خود را. و پیش از رسول صلی اللہ علیہ وسلم، بعد از پانصد سال^{۱۷} ہر سال^{۱۸}
 یکبار دندانهای مبارک ایشان نومی شدند^{۲۲}، و بعد از خاتم انبیاء صلی اللہ علیہ وسلم

- ۱- ج: ندارد. ۲- ایضاً. ۳- الف: ندارد. ۴- متن: خضر خواجہ. ۵- ج: شدند.
 ۶- الف: است. ۷- الف: عندیہ و بعدیہ. ۸- پارہ ۱۵ سورۃ الکہف، آیت ۶۵. ترجمہ:
 "یافتند رھبی را از رھیکان ماکہ اورا دانش دادیم از نزدیک خویش، و در او آنوقتیم
 از نزدیک خویش دانش." (کشف الاسرار و عدۃ الابرار جلد ۵، ص ۷۱). ۹- الف: ندارد.
 ۱۰- ج: ندارد. ۱۱- الف: ندارد. ۱۲- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۱۳- الف: فرمود و ج: ندارد.
 ۱۴- ج: ندارد. ۱۵- الف: نبی مصلوات الرحمن علیہ. ۱۶- متن: در پانصد. ۱۷- الف:
 پانصد. ۱۸ و ۱۹- الف و ج: ندارد. ۲۰- الف: ندارد. ۲۱- الف: او. ۲۲- متن: شدی.
 ۲- الف: ندارد.

در ہر صد و بیست سال یکبار نومی شود۔ و خواجہ خضر علیہ السلام عروس بسیار
خواستہ است۔ و او را فرزندان بسیار است۔ فاما [حالاً] تاحل را ترک
کرده است۔ و فرزند ندارد۔ و عروسان و فرزندان خواجہ خضر را نمی شناسند۔
و در بازارها [در] می آید، و چیزی می خرد و می فروشد و برسم دلا لان می باشد۔
در منا و در عرفات می آید و آواز خوشش را دوست می دارد و استماع کلام^{۱۲}
می کند و سماح می رود، و وجد بروی غالب است، یک شبانه روز یا بیشتر^{۱۵}
در وجد می باشد و بزیارت صالحان و نماز جمعہ می رود۔ و جمع باولیاء می شود۔
و در ہر سال دو بار، یکبار در عرفات در موسم حج و یکبار [دیگر] در ماه رجب^{۲۳}

- ۱۔ الف: یکی۔ ۲۔ ج: ندارد۔ ۳۔ متن: بودند۔ ۴۔ متن: لا۔ ۵۔ متن: شناختند۔
۶۔ متن: ندارد۔ ۷۔ ج: می آیند۔ ۸۔ الف: عبارت: "و چیزی می خرد و می فروشد"۔ ۹۔ ج: می خورند۔
۱۰۔ ج: عبارت از: "و می فروشد"۔ ۱۱۔ الف: بازار منا۔ ۱۲۔ الف و ج: ندارد۔
۱۳۔ الف: سماح و ج: بسماح۔ ۱۴۔ متن: میکنند۔ ۱۵۔ الف: یک شب۔ ۱۶۔ الف و ج: ندارد۔
۱۷۔ الف: و بایشان و عبارت: "و جمع باولیاء می شود"۔ ۱۸۔ ج: ندارد۔ ۱۹۔ الف و ج: ندارد۔
۲۰۔ الف: ندارد۔ ۲۱۔ الف: یکبار دو بار۔ ۲۲۔ ج: از۔ ۲۳۔ متن: ندارد۔

ہر جا کہ فرمودہ، ^۱حاضری شونہ۔ ^۲[و از مشایخ بخارا] منقول ^۳است کہ در
جمعہ اول ^۴ماہ رجب ^۵حضرت خواجہ [خضر] ^۶در بخارا می باشند۔ و ازین جهت
عید می کنند در بخارا و سمرقند، ^۷[در جمعہ اول رجب] ^۸و یکہ گیرانی ^۹در یابند و
مصافحہ می کنند، بامید آنکہ حضرت خواجہ خضر را ^{۱۰}در یابند۔ و پیش از آمدن
وحی بحضرت [مصطفی] ^{۱۱}صلی اللہ علیہ وسلم [صحبت می داشته اند فاتما رسول
صلی اللہ علیہ وسلم] ^{۱۲}ایشان را نمی شناخته اند۔ ^{۱۳}و در آن وقت احادیث

-
- ۱۔ الف: فرمودہ شواند و ج: فرمودہ شدہ اند۔ ۲۔ الف و ج: عبارت: "حاضری
شوند" ندارد۔ ۳۔ متن: عبارت: "و از مشایخ بخارا" ندارد۔ ۴۔ ج: منقول منقول
است۔ ۵۔ متن: اول جمعہ۔ ۶۔ الف و ج: ندارد۔ ۷۔ متن: ندارد۔ ۸۔ الف: باشند
۹۔ ج: جهت۔ ۱۰۔ متن: عبارت: "در جمعہ اول رجب" ندارد۔ ۱۱۔ ج: ماہ رجب۔
۱۲۔ الف: ندارد۔ ۱۳۔ الف: در می یابند۔ ۱۴۔ الف و ج: ندارد۔
۱۵۔ ایضاً ۱۶۔ متن و ج: ندارد۔ ۱۷۔ متن: عبارت از: صحبت... تا و سلم ندارد۔
۱۸۔ الف: او را و ج: رو ایشانرا۔ ۱۹۔ الف و ج: است۔
۲۰۔ الف و ج: ندارد۔

بسیار از رسول علیه الصلوٰۃ والسلام روایت کرده است.^۲ و آیه کی از آنها
 اینست که خواجه خضر علیه السلام گفته است که پیش رسول علیه (الصلوٰۃ و)
 السلام بودم، در خانه از خانه های انصاریان، تا بسیاری از یاران عثمان
 بودند و منی ترسیدند از دشمنان رسول علیه الصلوٰۃ والسلام گفت: "ما
 من مؤمن یقول صلی اللہ علی محمد إلا نصر اللہ قلبہ ونورہ" و
 خواجه خضر فرمودند که من و خواجه الیاس در پیش شموئیل علیه السلام بودیم که
 دشمنان بسیار غلبه کردند بر ایشان. شموئیل علیه السلام گفت مر یاران

- ۱- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۲- ج: ندارد. ۳- متن و الف: ندارد. ۴- الف:
 حضرت خواجه خضر و ج: حضرت خضر. ۵- الف: ندارد و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۶- الف:
 خانه انصاریان. ۷- ج: ندارد. ۸- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم. ۹- الف و ج: صلی اللہ علیہ وسلم.
 ۱۰- ترجمہ: "نیست مومنی کہگوید صلی اللہ علی محمد مگر اینکه خداوند قلبش را یاری و روشن کند."
 ۱۱- ج: ندارد. ۱۲- الف: ندارد. ۱۳- ج: ندارد. ۱۴- ج: شموئیل و الف:
 شموئیل پیغامبر و متن: شموئیل. ۱۵- الف: دشمن. ۱۶- الف: کردند "برایشان نداد."
 ۱۷- الف و ج: شموئیل. ۱۸- الف: ندارد.

خود را، کہ جوئید: "صلی اللہ [تعالیٰ] علی محمد" و حمد آرید بر کافران یک حمد
 آوردند و گفتند: "صلی اللہ تعالیٰ علی محمد" دشمنان ایشان ہزیمت یافتند،
 و در وریا غرق شدند و خواجہ حضرت این دعا را بسیار می گوید: ^۸ یا حی یا قیوم
 یا لا الہ الا انت اسئالک ان تحیی قلوبنا بنور معرفتک ابدًا.
 بدانکہ خواجہ حضرت و خواجہ الیاس علیہما الصلوٰۃ والسلام و ہمہ اولیا غیب
 و شہادت بر مذہب [اہل] سنت و جماعت اند و متابع کتاب و سنت
 [اند]. اللهم ثبتنا علی ذلک. تمت الرسالة الابدالية.



- ۱- متن: ندارد. ۲- ح: گفتند کہ. ۳- متن: صلی اللہ علیہ وسلم تعالیٰ علی محمد. ۴- الف: دشمن.
 ۵- الف: کرد. ۶- الف: و ہمہ. ۷- الف: ندارد. ۸- ترجمہ: "ای زندہ ای پایدار ای کہ جز تو
 نیست معبودی، از تو میخواہم کہ بہوارہ قلوب ما را بہ نور شناسایی خود روشن بداری."
 ۹- ح: "ابدًا" ندارد. ۱۰- ح: علیہما السلام. ۱۱- ح: ندارد. ۱۲- ح: بر مذہب سنت اند.
 اللهم ثبتنا علی ذلک. آمین یا رب العالمین. تمت تمام شد رسالہ ابدالیہ.
 ۱۳- متن: ندارد. ۱۴- ایضاً.

تعلیقات

در این رسالہ از کس فی نام برودہ شدہ است، و در اینجا براختصار

شرح احوال آنان آورده می شود:

- ۱- حضرت شیخ ابو الحسن علی بن عثمان بجوری و تاج گنج بخش رحمۃ اللہ علیہ.
- ۲- حضرت شیخ ابوسعید ابی الخیر میهنی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۳- حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۴- سلطان محمود غزنوی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۵- حضرت خواجہ بہا الحق والدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ.
- ۶- حضرت مولانا حمید الدین شامی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۷- حضرت خواجہ علاء الدین قطار رحمۃ اللہ علیہ.
- ۸- حضرت عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ تعالیٰ عنہ.
- ۹- حضرت حذیفہ بن یمان (یمان) رضی اللہ تعالیٰ عنہ.
- ۱۰- حضرت شیخ المشائخ علاء الدولہ سمنانی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۱۱- شمس العارفین الغزنوی السجاوندی رحمۃ اللہ علیہ.
- ۱۲- حضرت اویس قرنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ.

۱۔ حضرت ابوالحسن بخویری جلابی غزنویؒ

(متوفی سال: ۴۵۰ ھ)



حضرت ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی علی بخویری غزنوی وپس
لاہوری، از رجال معروف بعلم و معرفت و طریقت است۔ اصل او از
غزنین است و "جلاب" و "بخویر" نام دو محلّت از غزنین می باشند۔
خاندان او در غزنین از مردان راه حق بوده و مسجد و منبر داشتند۔
مدتی مصاحب "حضرت شیخ ابو الفضل محمد بن حسن خلی" بوده و طریقت
را ہم ازو گرفته است۔ پس بیاحت و حج و زیارت رفتہ و ملازم حضرت
شیخ ابو العباس احمد بن محمد اشقانی^۱ بوده و ازو اخذ پارہ ای علوم کرده است۔
وی را با بسیاری از استادان طریقت مثل: "شیخ ابو القاسم
عبد الکرم قشیری" و "حضرت شیخ ابوسعید ابوالخیر" و "حضرت ابو علی
فارمدی" و دیگر بزرگان و محدثین اتفاق ملاقات افتاده است پس بہند

رفتہ و ساکن لاہور شدہ است۔

خود او گفته است "و شیخ من گفتی ووی جنیدی مذہب بود و من
بر موافقت شینم" ازین رو پیدا است کہ در طریقت بتبع حضرت شیخ
ابوالفضل خلی جنیدی مذہب بوده است۔

در کتاب کشف المحجوب نقل کرده است کہ دیوان اشعار و کتاب
"مہاج الدین" تالیف او را گرفته و بنام خود کرده اند، و از خدا خواسته
است کہ نام سارق دیوان و کتاب را از دیوان طلاب در گاہ خود پاک گردانند۔
کتاب کشف المحجوب بزبان فارسی از تالیفات اوست و آن کتابی است
بسیار فصیح و مورد استناد بزرگان فن۔

وفات او را در ۴۶۵ و ۴۷۰ و ۴۶۵ گفته اند۔ ظاہراً در گذشت ہجری
در نوزدہم یا بیستم ربیع الثانی سال ۴۶۵ در شہر لاہور اتفاق افتادہ است۔ فن
او در لاہور برجہا و زیارت گاہ اہل دلست!

۱۔ عیناً نقل از کارنامہ بزرگان ایران ص ۱۵۴-۱۵۵، نشریہ ادارہ کل انتشارات و رادیو ایران۔

۲۔ حضرت ابوسعید ابوالخیرؓ

(۲۵۷ - ۴۳۰)

★

ولادت حضرت شیخ ابوسعید فضل اللہ بن ابی الخیر محمد بن احمد
میہنیؒ ویامیہنہ ای، بروز یکشنبہ غزہ ماہ محرم سال ۲۵۷ ہجری قمری در شہر کی
بنام ”میہنہ“ از توابع خراسان اتفاق افتادہ است۔

علوم مقدّماتی را کہ صرف و نحو و لغت باشد در همان شہر آموختہ
و چون اندیشہ فقہ داشتہ بمرو رفتہ است۔ در مرو مدت پنج سال در حوزہ
درس ”حضرت امام ابو عبد اللہ حضرمیؒ“ حاضر شدہ و پس از درگذشت
وی، پیش ”حضرت امام ابو بکر قفال مروزیؒ“ پنج سال دیگر فقہ خواندہ است۔
پس از مرو قصد سرخس کردہ است و چون بسرخس آمدہ نزد ”حضرت امام
ابو علی زاہر بن احمد“ کہ علم تفسیر و حدیث میگفتہ، رفتہ است و چون مدتی تفسیر و
اصول و اخبار رسول را فرا گرفتہ، اتفاق ملاقات او با ”حضرت لقمان سرخیؒ“

کہ از عقلای مجاہدین بوده، افتاده است.

حضرت لقمان سرخس^۷ اور ابدرخانقاہ^۸ حضرت پیر ابوالفضل محمد بن

حسن سرخس^۹ برده و دست او بدست پیر ابوالفضل^{۱۰} داده است و این پیر

ابوالفضل^{۱۱} مرید^{۱۲} حضرت شیخ ابونصر عبداللہ بن علی سراج طوسی^{۱۳} بوده است.

حضرت پیر ابوالفضل^{۱۴} مراقب^{۱۵} حضرت شیخ ابوسعید^{۱۶} بوده و

شرایط تہذیب اخلاق و ریاضت باو فریاد داده است.

حضرت شیخ ابوسعید^{۱۷} پس از اخذ طریقہ تصوف بدیار اہلی (میمنہ)

برگشت، و ہفت سال بر ریاضت پرداخت، و پس نزدیک^{۱۸} حضرت

ابوالفضل محمد بن حسن سرخس^{۱۹} آمدہ، و باشارہ^{۲۰} شیخ و پیر خود بہ نیشابور رفت.

و در نیشابور از^{۲۱} حضرت ابو عبد الرحمن محمد بن حسین بن محمد سلمی نیشابوری^{۲۲}

صاحب^{۲۳} "طبقات الصوفیہ" خرقہ^{۲۴} ارشاد گرفت و بہ میمنہ برگشت و در آنجا خانقاہی

بنا کردہ، و بتربیت مرید و ریاضت پرداختہ و پس از ہفت سال بامر

"حضرت ابوالفضل سرخس^{۲۵}" بشہر اہل رفتہ و در آن شہر برای بار دوم، از دست

”حضرت ابوالعباس احمد بن محمد بن عبد الکریم قصاب املی“ از خلفای حضرت محمد بن عبد اللہ طبری“ خرقہ گرفته و یک سال در شہر امل مقام کرد و باز بہ نیشابور بازگشتہ است.

در این سفر ہا بزرگان علمی و شرعی نیشابور با او بمخالفت برخاستند اما چندی گذشت کہ مخالفت بموافقت بدل شد و مخالفان تسلیم شدند. حضرت ابوسعید پس از یک سال اقامت در نیشابور بہ میمنہ مراجعت نمود و عاقبت در صحنہا کہ چشم بدنیای ظاہر گشودہ بود در شب آدینہ چہارم شعبان سنہ ۴۴۴ ہجری، وقت نماز خفتن، در گذشت و روح بزرگ خود را کہ ہمہ دیکار تربیت مردمان می داشت تسلیم خدای بزرگ کرد.

غیر از گفتار منظم عربی و فارسی و دینی و ربانی از گفتار و ماثورات و حکایات و حالات او دو کتاب باقی ماندہ است: یکی ”اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی السعید“ کہ محمد بن متور میخندہ ای نوادہ اش از تألیف کردہ است و دیگر ”حالات و سخنان شیخ ابوسعید“ کہ محتملاً مؤلف آن کمال الدین محمد“ پسر علم پسر مؤلف اسرار التوحید است.

۱- عینا نقل از کارنامہ بزرگان ایران، ص ۱۳۸-۱۴۰.

۳۔ حضرت مولانا جلال الدین بلخیؒ

(۶۰۴ — ۶۷۲)

—★—

حضرت مولانا جلال الدین محمدؒ پسر حضرت بہاء الدین محمد بن حسین
الخطیبیؒ، شاعر و عارف و متفکر بزرگ ایران، در ششم ربیع الاول ۶۰۴ ہجریؒ
بلخ متولد شد۔

پدرش حضرت بہاء الدینؒ ملقب بہ بہاء ولدؒ نوہ دختر می خواہ مشاہد
بود و از مشائخ و دانشمندان بشمار میرفت و چون از خواہز مشاہد تخلص یافت
در سال ۶۱۸ ہجری با پسرش جلال الدینؒ بلخ را ترک گفت و چنانکہ گفتہ اند
در نیشابور حضرت شیخ فرید الدین عطارؒ را دید اگر کرد و حضرت عطار یک
نسخہ از مثنویؒ اسرارنامہؒ خود را بجلال الدین داد۔

حضرت بہاء الدینؒ بہ بغداد و سپس از زیارت حجؒ بملاطیہ رفت
و پس از چہار سال بہ "لارندہ" کہ مرکز حکومت سلجوقیان آسیای صغیر بود، وارد

شد و پس از ہفت سال بہ قونیہ "روی آورد و در آنجا بارشاد و ہدایت
پرداخت۔

ہنگامیکہ حضرت جلال الدین "بیست و چہار سالہ بود، حضرت
بہاء الدین "وفات یافت و پس از او حضرت جلال الدین "در خدمت حضرت
سید برہان الدین محقق ترمذی "تو از شاگردان سابق پدرش بود، کسب فیض
کرد و پس ہشام و حلب رفت و کسب علوم و معارف مشغول شد و آنگاہ بقونیہ
آمد و ارشاد و وعظ آغاز کرد و چون "حضرت شمس الدین تبریزی "کہ پیری
بزرگ و صوفی عالیقدر بود بقونیہ آمد و دیدارش حضرت جلال الدین مولوی "اگرگون ساخت
بطوریکہ ارشاد و وعظ و تدریس را کنار گذاشت و شوریدہ ای آشفتمہ حال
دل از کف دادہ شد و حلقہ ارادت حضرت شمس "در گوش گرفت۔

شاگردان حضرت مولانا از این تغییر حال در شکفت ماندند و در صد
برآمدند کہ او را دیدار حضرت شمس تبریزی "مخروم سازند۔ پس یک بار حضرت
شمس "را وادار کردند کہ از قونیہ برود و چون رفت، حضرت مولانا جلال الدین

بہ اندوہ و غصہ و بیتابی دو چار شد، اور باز گردانندہ آثار سال ۶۴۵ھ ق
دوبارہ بر او شوریدند و بنا بقولی او را کشتند۔

دیدار حضرت شمس تبریزیؒ در حضرت جلال الدین مولوی چنان
اثری کرد کہ سراپای او را سوزانده و عشق آتشینی سرا سر وجود او را گرفت و بہت
سال پس از غیبت ہمیشگی با کشتہ شدن حضرت شمسؒ، بساختن مثنوی
آغاز کرد و مثنوی را کہ یک شاہکار عرفانی زبان فارسی است، بنحو ابش خلیفہ
و شاگرد و مرید خود حضرت حسام الدین چلبی در شش دفتر سرود کہ گنجینہ بزرگی
از عرفان و حکمت و سرا سر پند و تمثیل و قصہ و روایت است۔

از آثار او غیر از مثنوی "دیوان کبیر غزلیات"، اوست کہ بنام حضرت
شمس تبریزیؒ بہ "دیوان شمس تبریزی" معروف شدہ است و نیز "فیہ یافیہ"
بہ نشر از اوست و مکاتیب نیز از او باقی است۔

حضرت جلال الدینؒ در یکشنبہ پنجم جمادی الآخر سال ۷۲۶ھ ہجری
در قونینہ وفات یافت و او را در مقبرہ پدرش بخاک سپردند۔

پسرش "سلطان ولد" نیز ذوق شعر داشت و مثنوی "ولد نامه"

از او باقی است!



۱- عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران. ص ۲۴۷-۲۴۹.

۴- سلطان محمود غزنوی^۷

(۲۸۷-۴۲۱)

— ★ —

سبکتکین قبل از فوت پسر کوچکتر خود "اسمعیل" را بجانشینی خویش معین کرد. در آن هنگام محمود در غیشا پور بود و چون از فوت پدر و امارت برادر مطلع گشت با برادر از طریق صلح درآمد، تا اسمعیل سلطنت را با و محول کند و چون این امر حاصل نشد، بجنگ او شتافت و ویرانگست داد و جایی پدر نشست و نسبت با اسمعیل رافت بسیار نمود.

محمود که بعد ها ملقب به "بیمین الدوله" گردید، بزرگترین پادشاه سلسله غزنوی است. وی نخستین پادشاهی است که لقب "سلطان" بخود گرفت. در زمان "عبد الملک بن نوح سامانی" محمود، بر خراسان استیلا یافته آن بلاد را از دست سامانیان خارج ساخت. سپس قستان بدست او افتاد و در سال ۳۹۳ هجری قمری قستان را گرفت. بیمین الدوله بکرات لشکر به هندوستان

کشید و با هندوان جهاد نمود و همچنین "ایک خان" ترک را که قصد خراسان داشت
 بکلی منہزم نمود و بر ماوراءالنہر مسلط گردید. سپس بلاد غنور را در سال ۴۰۱ھ فتح
 کرد و احکام اسلام را در آن حدود مجری ساخت. در سال ۴۰۷ھ دیار خوارزم
 را جز، متصرفات خود ساخت و در سنہ ۴۱۶ھ قصد سومنات کرد و پس
 از فتح آن حدود و بدست آوردن غنائم زیاد، بہت معروف "سومنات" را
 در ہم شکست و یک قسمت از آنرا بغزنہ آورده در عتبہ مسجد قرار داد. در سال
 ۴۲۰ھ ری و حدود آنرا از مجدالدولہ دہلی گرفت. از وقایع مهم ایام سلطنت
 محمود متفرق شدن ترکان "غز" و اطراف بلاد ایران است.

محمود در سال ۴۲۱ ہجری وفات یافت!



عیناً نقل از کارنامہ بزرگان ایران ص ۳۱۹-۳۲۰

۵۔ حضرت خواجہ بہاء الدین محمد نقشبندؒ

(۷۱۸ — ۷۹۱)



حضرت بہاء الدین محمد بن محمد بخاری نقشبندؒ، در محرم سال ۷۱۸ ہجری در دی بنام "قصر عارفان" در یک فرسنگی بخارا متولد شدہ است۔
حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبندؒ را نظر قبول از حضرت خواجہ محمد بابا سمائیؒ بودہ است۔ نقل کردہ اند کہ حضرت خواجہ محمد بابا سمائیؒ بارہا کہ بر قصر ہندوان می گذشتہ اند می فرمودہ اند کہ ازین خاک بوی مردی می آید و زود باشد کہ قصر ہندوان قصر عارفان شود۔ تا روزی از منزل حضرت سید امیر کلالؒ کہ از خلفاء ایشان بطرف قصر عارفان متوجہ شدند و فرمودند کہ آن بوی زیادت شدہ است؛ همانا کہ آن مرد متولد شدہ است۔

حضرت خواجہ بہاء الدین نقشبندؒ بحسب صورت تعلیم آداب طریقت از سید امیر کلالؒ گرفتہ؛ اما در حقیقت اویسی بودہ و مؤسس و بنیان

گذار طریقه نقشبندیہ است.

دوازده سال با "حضرت خلیل اتا" بوده و دو بار سفر حجاز کرده و در نوبت دوم "خواجہ محمد پارسا" یکی از خلیفگان او با وی بوده است. چون بخراسان آمدہ خواجہ محمد پارسا را با سیر اصحاب از راہ باورد بجانب نیشابور فرستادہ و خود برای ملاقات با حضرت مولانا زین الدین ابو بکر تائبادی "بمهرات آمدہ و سه روز در تائباد" در صحبت حضرت مولانا زین الدین ابو بکر تائبادی گذرانده است و پس متوجہ حجاز شدہ و در نیشابور با اصحاب ملحق گردیدہ است و پس از حجاز چندی در مرو اقامت کردہ و آن گاہ بخارا آمدہ و تا آخر حیات در آنجا بودہ است.

مریدان بسیار داشتہ است کہ مشہورترین ایشان "حضرت خواجہ علاء الدین عطار" و "حضرت خواجہ محمد پارسا" ہر دو از جانشینان وی اند. طریقہ وی بہ "حضرت بایزید بسطامی" عارف و صوفی مشہور میرسد.

در شب دوشنبہ سوم ربیع الاول ۷۹۱ ہجری در ہمایونجا کہ چشم
 بہمان گشودہ بود (قصر عارفان) در گذشت و مزارش اکنون در آنجا
 معروفست. دلیل العاشقین "در تصوف و حیات نامہ" در فصاحت و مواعظ
 منسوب بدور۔^۱



۱۔ عیناً نقل از کارنامہ بزرگان ایران، ص ۲۷۳-۲۷۴۔

۴۔ حضرت مولانا حمید الدین شاشیؒ

حضرت مولانا حمید الدین شاشیؒ از کبار علماء بخارا بودند، ست در زمان حضرت خواجہ بہا الدین نقشبند قدس اللہ تعالیٰ سترہ و بایشان ارادت و اخلاص تمام داشتہ است۔ فرزند ایشان حضرت مولانا حسام الدین بخاریؒ شاشی خلیفہ اول است از خلفای حضرت امیر حمزہ ابن سید امیر کلالؒ^۱۔



۱۔ رشحات عین الحیات، ص ۵۱۔

۷۔ حضرت خواجہ علاء الدین عطارؒ

نام وی محمد بن محمد البخاریؒ است۔ از کبار اصحاب خواجہ بہاء الدین
نقشبندؒ بوده است۔ دراصل از خوارزم بوده اند و خواجہ محمدؒ را سہ پسر بوده است
خواجہ شہاب الدینؒ و خواجہ مبارکؒ و خواجہ علاؤ الدینؒ چون خواجہ محمدؒ وفات
یافتہ خواجہ علاؤ الدین عطارؒ بیچ چیز از میراث پدر قبول نکرده بودند و بر تحریہ
تمام در یکی از مدارس بخارا بتحصیل علوم اشتغال نموده و حضرت خواجہ نقشبندؒ
را دختری صغیرہ بوده است بوالدہ وی گفتہ اند کہ چون بحد بلوغ رسید همان زمان
مرا آگاہ کردانی چون آن وقت رسیدہ است حضرت خواجہ نقشبندؒ از قصر عارفان
بشہر آمدند و یکسر کچرہ خواجہ علاؤ الدین عطارؒ کہ در مدرسہ داشتہ رفتہ اند۔ در آن
جگہ کہنہ بوریائی دیدہ اند کہ خواجہ گاہی پہلو بر آن نہادہ و دوخت پختہ کہ

۱۔ نفحات الانس، ص ۲۶۹ و قصر عارفان، ص ۲۲۸۔

بالین می ساخته و ابرلق شکسته که بآن طهارت می کرده اند. چون خواجہ علاؤ الدین[ؒ] الشانزادیدہ اند. در قدم ایشان سر نہادہ اند و نیازمندی بسیار کردہ.

حضرت خواجہ نقشبندؒ فرمودہ اند کہ مرا بختری ایست کہ امشب بخد بلوغ رسیدہ و من مامورم بآنکہ وی را بجالہ عقد تو در آرم. خواجہ علاؤ الدینؒ تو اضع نمودہ گفتہ اند کہ این سعادت نیست عظمیٰ کہ روی بمن آوردہ. لیکن مرا از اسباب دنیوی چیزی نیست کہ صرف کنم و حال اینست کہ مشاہدہ می فرمائید. حضرت خواجہ نقشبندؒ فرمودند کہ ترا و اورا من عند اللہ رزقی مقدور مقرر است. از آن مہر فکری نیست. پس آن عقد واقع شدہ و بعد از چند گاہ خدمت خواجہ حسن عطار قدس سرہ از ایشان بوجہ آمدہ اند!

حضرت خواجہ نقشبندؒ در آیام حیات خود تربیت بسیاری از طالبان حوالہ بایشان می کردند و می فرمودند کہ علاء الدین خلی بار بر ما سبک کردہ است.

۱۔ رشحات عین الحیات، ص ۹۴ و قصر مارفان، ص ۲۲۸.

لاجرم انوار ولایت و آثار آن علی وجہ الاتم والا کمل از ایشان بطور پیوستہ

است و بی من صحبت حسن تربیت ایشان بسیاری از طالبان از

پایگاہ بعد و نقصان بہ پیشگاہ قرب و کمال رسیدند و مرتبہ کمال و تکمیل یافتند^۱

حضرت سید شریف امام جرجانی^۲ می گفته کہ تا من بصحبت شیخ

زین الدین رحمۃ اللہ علیہ نرسیدم از قص نرستم و تا بصحبت خواجہ علاؤ الدین

عطار قدس سرہ نہ پیوستم خدای را نشاختم — بعضی از کلمات قدسیہ ایشان

را کہ در مجالس صحبت می فرمودہ اند خدمت حضرت خواجہ محمد پارسا قدس اللہ

روحہا در قید کتابت آورده بودند و چندی از آن بہ نیت تبرک استر شادند^۳

می کردند^۲

وفات حضرت خواجہ علاؤ الدین قدس سرہ بعد از نماز خفتن شب

چهار شنبہ بیستم رجب ۸۰۲ ہجری قمری بوده است و روضہ مطہرہ ایشان در

دہ نوجفانیاست^۳

۱- نفحات الانس ج ۲۶۹. ۲- ایضاً. ۳- ایضاً ص ۲۷۱.

۸۔ حضرت عبداللہ بن مسعود رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت ابو عبد الرحمن عبداللہ بن مسعود (رض) بن غافل بن حبیب بن شمیخ بن فار بن فخرم بڈلی حلیف بنی زہرہ۔ مادر او مسماۃ بأم عبد بنی عبدود۔ وازین روگاہی بحضرت عبداللہ بن مسعود کینیت ابن ام عبد نیز داده اند۔ او از قدما می اصحاب رسول صلوات اللہ علیہ است و بروایت ابوالنعیم اصفہانی ششمین کس است کہ اسلام آورد و از این رو او را سادس ستمی گفتند۔ و او این لقب را دوست می داشت۔ حضرت ابن مسعود شبان عقبہ بن ابی معیط بود و گویند روزی رسول اکرم صلوات اللہ علیہ با حضرت ابی بکر (رض) بر مینا او می گذشتند و از او شیر طلب کردند حضرت ابن مسعود بمقتضای امانت از دادن شیر امتناع جست؛ رسول صلوات اللہ علیہ برہ میبشید اکتانہ نگاہ بارنگرفتہ بود برگرفت و پستان او مس کرد و در حال پستانہای میش پراز شیر شد و روان گردید۔

حضرت ابن مسعودؓ در اثر این معجزہ مسلمان پذیرفت. و از آن پس ملازم خدمت رسول صلوات اللہ علیہ گردید. چنانکہ او را صاحب نعلین و سادہ و سواک می خواندند و او نخستین کسی است کہ قرآن کریم را علی رؤس الاشهاد در مکہ تلاوت کرد و وی ذو الحجرتین است. چہ یکبار بکشتہ و بار دیگر بہ مدینہ ہجرت کرد و در ہمہ غزوات رسول (ص) حاضر بود و ابو جہل را او بدست خویش بکشت. خانہ او جنب مسجد رسول (ص) بود و با مادر خود پیوستہ بنخانہ پیغامبر صلوات اللہ علیہ آمد و شد داشت بدان حد کہ حضرت ابو موسیٰ اشعریؓ آنگاہ کہ بہ مدینہ آمد حضرت ابن مسعودؓ و مادر او را از اہل بیت طہارت گمان برد.

و نیز او از عشرہ مبشرہ است یعنی یکی از وہ تن یاران کہ پیغمبر (ص) بآنان وعدہ بہشت فرمود. او در روش و حرکات بآنحضرت (ص) تشبہ می ورزید. لکن ساقهای پالاغ داشت. وقتی در حضور پیغامبر صلوات اللہ علیہ وی را بلاغی استہزا کردند آنحضرت (ص) منع فرمود. حضرت ابن مسعودؓ را

قامتی بلند و نحیف بود و موی سر تا پشت گوش فرومی گذاشت. و خطاب نمی کرد. در خلافت حضرت ابی بکرؓ و قتال اہل ردہ نامور حفظ مواضع بی حفاظ مدینہ گشت. و در جنگ یرموک حاضر بود. و بزمان خلافت حضرت عمرؓ (رض) در ۲۰ ہجری ولایت کوفہ یافت. و حضرت عمرؓ ہر دم کوفہ نوشت: من عمار یا سہر و عبداللہ بن مسعود را بمعلمی و وزیری شمار فرستادم.^۲

حضرت عبداللہؓ تا خلافت حضرت عثمانؓ (رض) در کوفہ بماند. و در زمان خلافت حضرت عثمانؓ از این عمدہ معزول گشت و چون سوی مدینہ می آمد در راہ امامت نماز جنازہ حضرت ابوذر غفاریؓ (رض) کرد.^۳

حضرت ابن مسعودؓ شصت سال عمر کرد و بسال ۳۲ ہجری در مدینہ فات یافت و در جنت البقیع مدفون شد.^۴

دائرة المعارف اردو (اردو انسائیکلو پیڈیا، ص ۹۷). رک: بہ حرف عبداللہ.

لغت نامہ و حذا (آ- ابوسعہ) ص ۳۴۹. ۳- ایضاً. ۴- دائرة المعارف اردو (اردو انسائیکلو پیڈیا، ص ۹۷) رک: حرف عبداللہ. ۵- ایضاً. ۶- لغت نامہ و حذا (آ- ابوسعہ) ص ۳۴۹.

۹- حضرت خذیفہ بن یمانی (دیمان) رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت خذیفہ ابن الیمان حسل بن جابر العبسی القنطیری۔ مکنی بابی عبد اللہ صحابی است۔ بعضی نام پدر او را حسل و برخی حیل ابن جابر ابن عمر و گفته اند و گروہی گویند، لقب جدا و جرود ابن الحرث است و چون بقناطر کہ مصنوعی نزدیک کوفہ است، منزل کرد. او را قنطیری نیز می خوانند. او باید بر خویش بدین شد و رسول اکرم (ص)، او را مجیز فرمود تا در زمرہ مهاجرین یا عداد انصار در آید و او انصاری بودن را اختیار کرد و کاتب حرص نخیلات بود. وی را ز دار رسول (ص)، بود. و حضرت (حق)، اسما، منافقین صحابہ را بدو ابراز فرمود و آن گاہ کہ دور خلافت بحضرت عمر (رض)، رسید. از وی درخواست تا نام های منافقین بدو افشا کند. و او از قبول خوا، شش حضرت عمرؓ سر باز زد و حضرت عمرؓ تنہا ہر گاہ حضرت خذیفہؓ بر جنازہ یکی از اصحاب حاضر نمی آمد، درمی یافت کہ وی از منافقین بودہ است. و از نیرو او نیز حضور نمی یافت.

او در جنگ نہاوند پس از کشته شدن حضرت عثمان ابن مقرون
 لواء حبش مسلمانان را بدست گرفت. و ہمدان وری و دینور را وی بگشود. و
 در فتح جزیرہ نیز شرکت داشت. و از طرف حضرت عمرؓ بہ حکمرانی نصیبین منصوب
 گشت. و بواسطہ کمال امانت کہ داشت حضرت عمرؓ تمام ممالک مفتوحہ فرمان
 کرد کہ حضرت حذیفہؓ ہر چیز و ہر مقدار کہ بخوابد بوی دہند. لکن او تنہا بہ معاش
 روزانہ خود و عتیق اسب خویش قناعت ورزید. و آنگاہ کہ مقرر خلافت باز گشت.
 حضرت عمرؓ او را در آغوش گرفت و گفت: تو برادر من و من برادر تو باشم.
 و در کشف المحجوب بجمہوری آمدہ است کہ وی از اصحاب حرب الصفتہ بودہ است.
 و ہم گویند کہ او برخی از اسرار رسول (ص) را بحضرت حسن بصریؓ آموخت
 و نیکی و عطا و تذکیر حسن از آن اسرار باشد:

گفت زان فصلی حذیفہ با حسن

تا بدان شد و عطا و تذکیر حسن (مولوی)

وفات وی چہل روز پس از شہادت حضرت عثمانؓ بود و دفن وی بدان

درپای ایوان است. و در سال ۱۹۳۳ م چون قبری کہ بنام حذیفہ است
و مزار مردم می باشد. در کنار و جلہ مورد تعرض امواج آب قرار گرفته آن قبر را
بدخل خشکی نزدیک قبر حضرت سلیمان (ع) منتقل کرده و ساختمانی برای آن
ساختند.

حمد اللہ مستوفی آرد: و بطرف شرقی (شرقی کوفہ) مقام حضرت یونس
پیغمبر (ع) است و مشہد حضرت حذیفہ بن الیمان مصاحب رسول (ص) ...
(نزہۃ القلوب ۳: ۳۳)!



۱- عیناً نقل از لغت نامہ دہخدا، ص ۴۱۶ (حرف "ح" - شمارہ مسلسل ۴۸).

۱۔ حضرت علاء الدولہ احمد سمنانیؒ

۷۲۶ — ۶۵۹

— ★ —

حضرت شیخ رکن الدین ابوالکلام احمد بن محمد بن احمد سمنانی بیانانکی
ملقب بعلاء الدولہ، در ذی الحجہ سال ۶۵۹ ولادت یافتہ است۔
پیش بہ "ملک شرف الدین سمنانی" شہرت داشتہ و خود او بالقب
متعد از قبیل "علاء الدین"، "رکن الدین" و "شمس الدین" مشہور و موصوف بہ
"سلطان المتألمین" بودہ است۔
در کودکی بفرگفتن فقہ و حدیث و لغت و ادب پرداختہ و از حضرت
رشید بن ابی القاسم "و غیر او سماع حدیث و روایت کردہ است۔
در جوانی ملازم "ارغون" یکی از خوانین مغول بودہ و پس تو بہ کردہ و بخلوت
رفتہ است۔

در بغداد مصاحب "حضرت شیخ نور الدین عبد الرحمن اسفرائینی" از

مشایخ تصوف بوده و ظاہراً خرقہ ارشاد ازو گرفته است.

مکرر بزیارت خانہ خدا، نایل آمدہ و دائم بتلاوت قرآن و انواع ریاضت
اشغال داشتہ و عاقبت در سمنان در خانقاہ شگاکیمہ منزوی شدہ و تمام ثروت
و تمول خود را وقف فقرا و صوفیہ کردہ است.

"حضرت ابو البرکات تقی الدین علی دوستی سمنانی" و "حضرت شیخ عبداللہ
غوجستانی" و "حضرت شرف الدین عربشاہ" از اصحاب او بودہ اند و حضرت
صدر الدین بن جمویہ" و "حضرت سراج الدین قزوینی" از او اخذ طریقت نمودہ اند.
با حضرت کمال الدین عبد الرزاق کاشانی" از بزرگان علمای عصر و واقفان
بقواعد علم باطن، مکاتبہ داشتہ و ظاہراً بطوس و تبریز و بغداد سیاحت فرماید.
نقل کردہ اند کہ مصنفات او بر سبب تصنیف بالغ میشود.

ہفتاد و ہفت سال عمر کردہ و در شب جمود بیست و دوم ماہ حجب
سال ۷۳۶ ہجری، در "صوفی آباد" سمنان وفات یافتہ و ہما بخاندون شدہ
است.

از تصنیفات اوست: کتاب "بیان الاحسان لاهل العرفان"، کتاب
 "سربال البال فی اطوار سلوک اهل الحال"، کتاب "قواعد العقاید" کتاب "لاهل
 الخلوة والجلوة" و کتاب "عروة الوثقی"؛



۱- عیناً نقل از کارنامه بزرگان ایران، ص ۲۶۵ — ۲۶۷.

۲- قصه عارفان، ص ۸۰ و ۹۰ و ۱۵۹.

۱۔ شمس العارفین غزنوی سجاوندی

محمد بن ابی یزید طیفور ملقب بہ شمس الدین و مکنی بابی ابو الفضل السجاوندی

القاری متوفی ۵۶۰ ہجری۔ اور راست :

۱۔ "الوقت والا ابتداء" کہ ہفت گونہ وقت را می شناساند۔

۲۔ "الموجز" کہ پنج گونہ را در بردارد۔

۳۔ "عین المعانی فی تفسیر سبع المثانی"۔

سجاوندی "نخستین کسی است کہ نشانہ ہای ہفت گانہ وقت را بکار برده و

از این رو این نشانہ ہا سجاوندی خواندہ شدہ و قرآن ہا را کہ این نشانہ ہا در آن

بکار رود "قرآن سجاوندی خوانند"۔

—★—

۱۔ عیناً نقل از لغت نامہ دہخدا ص ۲۲۶ (حرف س۔ ع۔ شمارہ مسلسل ۹۸)۔

۱۲۔ حضرت اویس قرنی رضی اللہ تعالیٰ عنہ

حضرت اویس قرنیؓ بن عامر بن جزد بن مالک از طایفہ بنی مراد، یکی از پارسایان و از تابعیان است! اصل وی از یمن است۔ او زندگانی حضرت رسول (ص) را ادراک نکرد و بدرک صحبت آنحضرت (ص) موفق نگردید۔ و بر حضرت عمر بن خطاب (رض) و اراشد^۱ و در جنگ صفین با حضرت علی بن ابیطالب (رض) بود و بیشتر بر آنند که وی در یمن واقعہ کشته شد^۲۔ بسال ۳۷ ہجری برابر ۶۵۷ میلادی (الاعلام زرکلی)^۳۔

...خواجہ ابنیا علیہ الصلوٰۃ و السلام گفت: "در امت من مردی است

۱۔ قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم: "اویس القرنی خیر التابعین باحسان" (تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۱۹)۔ ترجمہ: پیامبر فرمودند (ع) اویس قرنی بہترین پیروان است در احسان (نیوکاری)۔
 ۲۔ تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۲۸۔ ۳۔ ایضاً۔

۴۔ عیناً نقل از لغت نامہ دہخدا، ص ۵۰۹۔ (الف بخش دوم۔ شمارہ مسلسل ۱۵۷)۔

کہ بہ عدد موی گوسفندان ربیعہ و مضر، او را در قیامت شفاعت خواهد بود۔
و چنان گویند کہ در عرب پیش قبیلہ را چندان گوسفند نبود کہ این دو قبیلہ را صحابہ
گفتند کہ "این کہ باشد؟" فرمود کہ "عبد من عبید اللہ" بندہ پی از بندگان خدای
گفتند "ما ہمہ بندگان خدای - تعالیٰ - ایم، نامش چیست؟" فرمود کہ "اویس"
گفتند کہ "او کجا باشد؟" گفت "بہ قرن" گفتند کہ "او شمارا دیدہ است؟"
گفت "بہ دیدہ ظاہر نہ" گفتند "عجب! چنین عاشق تو بہ خدمت تو نشناختہ؟"
فرمود کہ "از دو سبب: یکی غلبہ حال، دوم تعظیم شریعت من، کہ مادری دارد
نامینا و مؤمنہ، و بیای و دست سست شدہ۔ بہ روز اویس شتر بانی کند و مرز
آن بہ نفقات خود و مادر خرج می کند۔" گفتند "ما او را بینیم؟" صدیقؓ را گفت
"تو او را بیننی۔ اما فاروقؓ و مرتضیٰؓ او را بینند۔ و او مردی شعرانی بود۔ و بر پہلو
چپ و بر کف دست وی چند یک درم سپیدی است۔ اما نہ برص است چون او
را دریا بید۔ سلام من برسانید و بگویید کہ "امت مراد ما کن"۔^۱

۱۔ عیناً نقل از تذکرۃ الاولیاء، عطار، ص ۲۰۔

... "از بوسلیمان (دارائی) روایت کرده اند: اویس قرنی صحیح کرد و بہ تہ رفت. و چون بر در مسجد بایستاد، وی را گفتندی کہ: این روضہ پیغمبر است، بی ہوش شد. و چون بہ ہوش آمد، گفت: مرا بیرون برید کہ شہری کہ محمد (ص) در آن مدفون بود، شہر من نباشد!

ابن بطوطہ گوید قبر او را بدشتی زیارت کردہ است. و باز او گوید در کتاب الہلم فی شرح صحیح المسلم قطبی خواندہ ام کہ اویس با جماعتی از صحابہ از مدینہ بشام رفت و در راہ در بریہ کہ در آنجائہ آب و نہ آبادی بود، وفات کرد. ہمہ اہان در کار او در ماندند. ناگاہ حنوط و کفن و آب حاضر دیدند. و در شگفتی شدند. پس او را شستہ و کفن پوشیدہ و بر او نماز کردہ بخاک سپردند. و سوار شدند یکی از آنان گفت باز گردیم و نشانہ بر قبر او گذاریم چون باز گشتہ از قبر اثری نیافتند. و ابن جریر ملخص و منقح حلا ابن بطوطہ گوید کہ بعضی گویند او در جنگ صفین با امیر المؤمنین علی علیہ السلام بودہ و بدانی کشتہ شد و این اصح است! ۲

۱- عینا نقل از ترجمہ احیاء العلوم الدین (ج ۲) ص ۲۳۴.

۲- عینا نقل از لغت نامہ دہخدا، ص ۵۱۰ (الف بخش دوم - شاہہ مسلسل ۱۵۷).



مآخذ و منابع

در حواشی و پیشگفتار از کتابهای زیر بهره‌مند شدیم:

- ۱- احیاء العلوم الدین (جلد چهارم)، از امام ابو حامد محمد بن محمد غزالی، ترجمان مویده الدین - محمد خوارزمی، بخشش حسین خدیو جم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- ۲- انسبیه، از مولانا یعقوب چرخ، نسخه خطی شماره ۵۸۶۶، مخزنه کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.
- ۳- تاریخ عباسی (اردو) تصنیف سید شریف احمد تهرافت نوشاهی. نسخه خطی مخزنه کتب خانه نوشابیه، ساکن پال شریف بخش کجرات.
- ۴- تاریخ نظم و نسق در ایران و در زبان فارسی (۲ مجلد)، نوشته شادروان سعید نفیسی، انتشارات کتابفروشی فروغی، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- ۵- تذکره الاولیاء، از شیخ فرید الدین عطار نیشابوری، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهارس از دکتر محمد استعلامی، انتشارات زوار، تهران ۱۳۴۶ ش.
- ۶- تذکره مشایخ نقشبندیہ (اردو) تالیف علامہ نور بخش توکل، مع تمکد از محمد صادق قصوری، ناشر نوری بک دپو، لاہور، ۱۹۷۶ م.

۷- تفسیر یعقوب چرخئی، از حضرت مولانا یعقوب چرخئی، انتشارات حاجی عبد الغفار و پسران تاجران کتب، ارگ بازار قندھار (افغانستان)، مطبع اسلامیہ سیم پریس، لاہور، ۱۳۳۱ھ ق.

۸- دائرة المعارف اردو (چاپ جدید)، ناشر شرکت پسران فیروز، لاہور، ۱۹۶۸م (اردو انسائیکلو پیڈیا (نیا ایڈیشن) فیروز سنرلیست، لاہور، ۱۹۶۸ء).

۹- خزینۃ الاصفیاء (جلد اول)، از مفتی غلام سرور لاہوری، ناشر مطبع غشی نو لکھنؤ، کراچی، ۱۳۳۲ھ ق.

۱۰- رشتات بین الحیات، از ملا علی بن الحسین الواعظ الکاشفی، نسخہ خطی، شمارہ ۴۱۲، خزو نہ کتابخانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد.

۱۱- الصیغ المسلم (جلد دوم)، از امام مسلم بن الحجاج، (مطبع و تارتخ طباعت ندارد).

۱۲- فرہنگ سخنوران، تالیف دکتر عبد الرسول خیامپور، چاپ چاپخانہ شرکت سہانی چاپ کتاب آذربایجان، تبریز، ۱۳۴۰ش.

۱۳- فصل الخطاب لوصول الاجاب الفارق بین الخطاء والصواب، تالیف خواجہ محمد پارسا، نسخہ خطی در ملک آقای حضرت صاحبزادہ مولانا محمد اسماعیل صاحب سجادہ نشین خانقاہ شریف احمدیہ سعیدیہ، موسی زئی شریف، بخش دیرہ اسماعیل خان.

۱۴- فرست کتابہای چاپی فارسی (۲ مجلد)، گردآورندہ خانبا بامشار، انتشارات

- نگاہ ترجمہ و نشر کتاب، تہران، ۱۳۲۷ ش
- ۱۵۔ فهرست نسخہ‌های خطی کتابخانہ گنج بخش (جلد ۲)، نوشته آقای محمد حسین تبسیمی، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد، ۱۳۹۴ هـ.ق.
- ۱۶۔ فهرست نسخہ‌های خطی فارسی (ج ۳ و ۴)، نگارندہ آقای احمد منزوی، انتشارات موسسہ فرہنگی منطقہ فی، تہران، ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ ش.
- ۱۷۔ قدسیہ، تالیف خواجہ محمد پارسا، بامقدمہ و تحشیہ و تصحیح و تعلیقات، ملک محمد اقبال انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۹۵ هـ.ق.
- ۱۸۔ قصر عارفان، از مولوی احمد علی، از نشریات مجلہ دانشکدہ خاورشناسی لاہور، ۱۹۶۵ م (ناشر اورینٹل کالج میگزین لاہور).
- ۱۹۔ کارنامہ بزرگان ایران، نشریہ ادارہ کل انتشارات و رادیو ایران، تہران، ۱۳۳۰ ش.
- ۲۰۔ کشف الاسرار و عداۃ الابرار (جلد ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸)، معروف بتفسیر خواجہ عبداللہ انصاری، تالیف ابوالفضل رشید الدین المیبدی، بسعی و اہتمام علی اصغر حکمت، انتشارات کتابخانہ ابن سینا، تہران، ۱۳۴۴ هـ.
- ۲۱۔ کشف المحجوب، از ابوالحسن سید علی بن عثمان بروجیری، اردو ترجمہ از ابوالحسن سید محمد احمد قادری، ناشر اسلامیک بوک فاندیشن، لاہور، ۱۳۹۷ هـ.
- ۲۲۔ کلیات شمس یا دیوان کبیر (جز ہفتم)، از فقار مولانا جلال الدین محمد مشہور مولوی باتصیحات و حواشی بدیع الزمان فوزانفر، انتشارات دانشکاہ تہران، ۱۳۳۹ ش.

- ۲۳- لطائف نفیسیہ در مناقب و فضایل اولیسیہ، از ناشناس، نسخہ خطی شمارہ ۴۲۹۶،
محرر و مکتب خانہ گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد۔
- ۲۴- لغت نامہ، تالیف علی اکبر دہخدا (آ- ابو سعد)، چاپ مجلس شورای تهران،
۱۳۲۵ ش و (ابو سعد- اثبات) ایضاً و (الف بخش دوم) "۵" شمارہ مسلسل
(۱۵۷)، مطبوعہ بہمن و اسفند ۱۳۴۸ ش، دانشگاہ تهران و حرف "ح"
۵ شمارہ مسلسل (۲۰۰) ۱۳۳۸ ش و (حرف سین - ع، شمارہ مسلسل ۹۸)،
۱۳۴۳ ش۔
- ۲۵- مثنوی معنوی (۶ دفتر)، از مولانا جلال الدین رومی، ناشر مطبع نو کشور لکھنؤ، ۱۳۳۴ ش۔
- ۲۶- مجمع البحار (ج سوم)، از شیخ محمد ظاہر، ناشر مطبع نو کشور، (تاریخ چاپ ندارد)۔
- ۲۷- مرآۃ المثنوی، از تلمذ حسین، ناشر اعظم استیم پریس، حیدر آباد دکن ۱۳۵۲ھ۔
- ۲۸- مرقاۃ المفاتیح شرح مشکوٰۃ المفاتیح (جلد ۱۱) از ملا علی قاری، ناشر مکتبہ امدادیہ
۲۹- معجم المفہرکس لا لفاظ الحدیث (جلد ۷)، مطبوعہ مصر (تاریخ طباعت ندارد)۔
- ۳۰- نائیمہ، از مولانا یعقوب چرخ، بامقہمہ و حواشی خلیل اللہ خلیل، (با ضمیمہ نائیمہ جامی) ناشر
انجمن تاریخ افغانستان کابل، ۱۳۵۲ ش۔
- ۳۱- نفحات الانس از عبدالرحمن جامی، ناشر مطبع اسلامیہ استیم پریس، لاہور۔
- ۳۲- ہفت اقلیم (جلد اول)، اثر امین احمد رازی، با تصحیح و تعلیق، جواد فضل، انتشارات
کتاب فروشی علی اکبر علمی و کتاب فروشی ادبیہ، تهران، (تاریخ چاپ ندارد)۔



راہنمای رسالہ ابدالیہ

۱۔ نام کسان۔

۲۔ نام جاہا۔

۳۔ کتابنامہ

۴۔ آیات قرآن مجید۔

۵۔ احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم۔

۶۔ گروہا و اصطلاحات عرفانی۔

۷۔ ابیات۔

۱- نام کسان

خاتم انبیاء (ص)، مصطفیٰ (ص) [۱۳، ۱۴]	ابو الحسن علی بن عثمان الغزنوی، شیخ ۹، ۵،
۳۵، ۳۴، ۳۲، ۳۰، ۲۷، ۱۶	۱۲، ۱۰
سام ۳۰	ابوسعید ابی الخیر ۵
سجاد ندی، شمس العارفین غزنوی ۲۱	اعتصام قرنی ۲۶
سمعان ۳	الیاس (ع)، خواجہ ۲۸، ۲۹، ۳۶
شمونیل (ع) ۳۵	اوس قرنی ۲۷
صاحب ستر رسول (ص)، رک: حذیفہ (رض) ۱۷	بلیان ۳
عبداللہ بن مسعود (رض) ۱۳	جلال الدین رومی (عارف رومی) ۱۹، ۷
علاء الدولہ سمنانی ۱۷	چرخ (رک: یعقوب)
علاء الدین عطار خواجہ ۱۱، ۲۴، ۲۵	حذیفہ بن یمان (رض) ۱۶
محمود غازی (غزنوی)، سلطان ۸-۱۰	حمید الدین شاشی ۱۱
ملکان ۳	خضر (ع)، خواجہ ۲۸-۳۶
نوح (ع) ۲۹، ۳۰	خواجہ نقشبند (خواجہ بہاء الحق والدین ابیاری)
یعقوب بن عثمان بن محمود بن محمد بن محمود	خواجہ علاء الحق والدین ۱۱، ۱۲، ۲۳
الغزنوی ثم الچرخ ثم السررزی ۱	رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم (رسول (ع))

۲- نام جاہا

چرخ ۲۸

بخارا ۳۴

عرفات ۳۳

غزنی ۸

منا ۳۳

هند ۸، ۹، ۱۱

خانه های انصاریان ۳۵

خوارزم ۱۲

سراندرپ ۹

سمرقند ۳۴

۳- کتابنامه

کشف المحجوب ۶

وقوف قرآن ۲۱

تفسیر عین المعانی ۲۱

صحیح بخاری ۳۲

۴- آیات قرآن مجید

اسْتَغْفِرُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ

لَهُمْ يُخْزَفُونَ ۳

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ ۵

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ

مَرْحَمَةً مِّنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ صِنْتُ

لَدُنَّا عِلْمًا ۳۲

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى

الْأَرْضِ هَوْنًا ۳

أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ

الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۲

إِلَّا أَن أَوْلِيَآءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

هُمْ يُخْزَفُونَ ۳

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا

لِنُكْذِبَنَّهُ لَوْلَا أَن هَدَانَا اللَّهُ ۲۶

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ

۵- احادیث نبوی صلی اللہ علیہ وسلم

ان لله ثلثاته نفس قلوبهم على قلب آدم صلوات الرحمن عليه ولد اذبعون قلوبهم على قلب موسى عليه السلام ولد سبعة قلوبهم على قلب ابراهيم عليه السلام ولد خمسة قلوبهم على قلب جبرئيل عليه السلام ولد ثلاثة قلوبهم على قلب ميكائيل عليه السلام ولد واحد قلبه على قلب اسرافيل عليه السلام ۱۳

اتى لاحد نفسى الرحمن من قبل اليمن ۲۷
خبر عن الله تعالى اولياء تحت قباى لا يعرفهم غيرى اى لا يعرفهم احد
الا بما يبدى الله ۲۲

لان يهدى الله بيدك واحد مما طلعت عليه الشمس ۲۲
ما من مومن يقول صلى الله على محمد الا نصر الله قلبه ونوره ۳۵
المراء مع من احب ۵
من احب قوما فهو منهم ۴

۶- گروه ها و اصطلاحات عرفانی

استماع کلام اللہ ۳۳	ابدال ۱۳
اوتاد ۱۳	ابدالان ۲۷
اولیاء ۲۵، ۱۳، ۱۳، ۴	ابرار ۱۳
اولیاء اللہ ۷، ۴، ۲	اخیار ۱۳

اولیاء عزلیان ۲۶	الساکنین ۱۷
اولیا عشرتی ۲۸	الساثرین ۱۸
اہل حل و عقد ۱۳	ستی ۱۲
اہل سنت و جماعت ۳۶	سماع ۳۳
پنہان بودن از چشم مردم ۶	صوفیان ۱۷، ۱۸
جماعتی پاکان ۱۷	طالبان ۲۴
حشویان ۶	طالبان حق ۲۲
خاصان خدا ۱۳	طالب صادق ۲۱
خلعت ۲۴	الطالبین ۱۷
خواب رحمانی ۲۹	الطاہرین ۱۸
دل آدم (ع) ۱۵	طی ارض ۱۶
دل ابراہیم (ع) ۱۵	عزلیتی ۲۴
دل اسرافیل (ع) ۱۵، ۱۸	عزلیان ۱۷، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۶
دل جبرئیل (ع) ۱۵	عشرتیان ۱۸، ۲۰
دل صفای صوفیان ۱۶	علامات اقطاب ۲۴
دل محمد رسول اللہ (ع) ۱۸	غوث ۱۳
دل موسیٰ (ع) ۱۵	قطب ۱۳، ۱۷، ۱۹، ۲۴، ۲۶، ۲۸
دل میکائیل (ع) ۱۵	قطب الابدال ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۶
دلیل طالبان ۲۱	قطب الارشاد ۱۸، ۲۱، ۲۳، ۲۶
دلیل عینی ۷	قطب عزلیتی ۲۴

قطب عشق ۲۱	معتزلی ۱۲
قطب الوقت ۲۴	معتزلیان ۶
کرامت ۶	مکتوبات ۱۲
کرامات ۱۶	نقباء ۱۳
گذشتن بر دریا، بی پل و کشتی ۱۶	الواصلین ۱۸
مریدان ۲۲	وجد ۳۳
المریدین ۱۷، ۱۹	وحی ۲۳، ۳۴

۷- ابیات

رحمت جزوی بود مرعام را	رحمت کلی بود همسام را	۳
گفت بملول آن یکی درویش را	چونی ای درویش واقف کن مرا	۷
جوینده از آن نه که جویا، تونیست	در جویانی دان که ترا جویان است	۲۳
پس امام حق قایم آن ولی است	خواه از نسل عمر خواه از علی است	۱۹
بر همه کفار مارا رحمتست	گرچه جان جلد کافر رحمتست	۳
هر کجا خواهد فرستد تمنیت	هر کجا خواهد فرستد تعزیت	۸
ای با کس را که صورت راه زد	قصد صورت کرد و بر الله زد	۲۰
جله عالم زین سبب گمراه شد	کم کسی ز ابدال حق آگاه شد	۲۰
منشور غمش بهر دل و جان ندهند	ملک طلبش بهر سلیمان ندهند	۲۳
سپیل جوها بر مراد او رود	اختران ز آن سانکه خواهد آن شو	۸
گر نیم مردان ره را پیچ کس	وصف ایشان کرده ام اینم نه بس	۴

فارس صیحاء ادام الیوم الیوم	رها بین ظلماً اذا اللیل اللیل
رجال محارب حرب مکبهم	لدی ربهم انفس الهم الثقل
گر نیم ز ایشان از ایشان گفته ام	خوش دلم کین قصه از جان گفته ام
خاکپایش شو برای این نشان	تا شوی تاج سرگردن کشان
گفت چون باشد کسی که جاودان	بر مراد او رود کار جهان
گفت ای شه راست گفتی ، همچنین	در فرومای تو پیدا است این
زان بیاورد اولیاء را بر زمین	تا کند شان رحمته للعالمین
زندگی و مرگ سه هنگام او	بر مراد او روانه کو کجی
تا که نفریبد شما را شکل او	نقل او شاید به پیش از نقل او
سالکان راه هم بر کام او	ماندگان راه هم بردام او
خاک شد جان و نشانیهای او	هست بر خاکش نشان پای او
و از برای صوفیان پاک بزم آراسته	و آنکها آن صوفیان را الصلا آمخته
از میان صوفیان آن صوفی محبوب را	سه محبوبی در خلا آمخته
مدی و هادی وی است ای نیکبختی	هم نهان و هم نشسته رو بروی

بسم الله الرحمن الرحيم
رب يسر وتمم بالخير

الحمد لله الذي زين السماء الدنيا بمصابيح وجعلها رجوما للشياطين وزين
بالرسل والانبيا والاولياء والعلماء وجعلهم حججا وبراهين ^{الظلمات} رفع بهم
الشكوك من العالمين والصلوات والسلام على سيد المرسلين محمد وآله
وأصحابه وأئمة بعثنا إلى يوم الدين ورحم الله على استاذنا ومناجينا و
اولادنا وأصحابنا وجميع المسلمين وبعد يسكب يد ضعيف راجي للعفو
الرجي يعقوب بن عثمان ابن محمود بن محمود الغزنوي ثم الجرجي ثم السوزي
غفر الله له ولهم ولجميع المؤمنين بعد از رسل وانبيا واولياء الله انذره
رشد ان ضلالتك انذرتك التوهمات وبعضني را بوعظ ونصحت وبعضني
باقامت حج فاعده بران میخواهند ومثالا لا رتب العالمين وانتشار
المرسلين عليه الصلوات والسلام قال الله تعالى ادع إلى سبيل ربك
بالحكمة والموعظة الحسنة وعادهم بالتي هي احسن ان شاء الله

نسخه ج دیوان هند - تصویر نسخه های دیگر در ترجمه اردو

ماه رجب و یکدیگر را می دریا بیند و مصافحه میکنند بامید آنکه حواجه را دریا بیند
 و پیش از آمدن وحی بحضرت صلی الله علیه و سلم صحبت میداشتند تا آنکه
 رسول صلی الله علیه و سلم روایت از انجی شناخته است در آن وقت حواجه
 بسیار از رسول صلی الله علیه و سلم روایت کرده و یکی از آنها این است که
 حضرت خضر علیه السلام گفته است که پیش رسول صلی الله علیه و سلم بودم در خانه
 از خانهای انصار باین تالسیاری از باران غمناک بودند می ترسیدند از دشمنان
 رسول صلی الله علیه و سلم گفت ما من مومن بقول صلی الله علیه و سلم محمد الا نصر الله
 قلبه و نوره حواجه خضر فرمودند که من و ابی اسر در پیش انصاریان علیه السلام
 بودیم که دشمنان بسیار علیه کردند برایشان انصاریان علیه السلام گفت
 بریاران خود را که بگویند صلی الله تعالی علی محمد و محمد آری و یاکافران یکملا آویز
 گو گفتند که صلی الله علی محمد دشمنان ایشان از میت بایستند و در دریا غرق
 و حواجه حق این دعا را بسیار میگوید یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت
 اذ انت قلوبنا یقور معرقه بداند خود
 حضور حواجه ابی اسر علیهما السلام همه از لیا غیب و شهادت
 بر مذمت است اند اللهم شتتا علی ذلک آمین یا رب العالمین و صل
 مت تمام شد رساله ابد الیه روز شنبه بیارخ ۲۴ تهر حادس الاول
 ۱۴۰۱ موافق صفر سال کبریا غازی ۲۸ نوشته فقیر محبت الله و رسوله

Following is the list of books written by Maulana Yaqub Charkhi.

- (a) **TAFSEER YAQUB CHARKHI**, Completed in 851 A.H. containing "Tasmia", Tauz Sura-e-Fateha" and exegesis of two Chapters of Quran.
- (b) **RISALA-E-NAAYIA**, based on the commentry of the Introduction of Maulana Jalaluddin's **Masnavi-e-Ma'navi** published in 1326 A.H. by the Anjuman-e-Tareekh Afghanistan, Kabul.
- (c) **UNSI AH**, published in 1312 A.H. by Mujtabai Press, Delhi. Its Urdu translation is under publication by the Kutubkhana-e-Serajia, Khanqah Sharif Ahmadiya, Saedia, Musa Zai Sharif, Dera Ismail Khan, Pakistan.
- (d) **COMMENTARY OF RUBAIYAT-E-ABU-SAEED ABUL KHAIR**.

A manuscript's copy is available in the Ganj Bakhsh Library, Institute of Persian Studies, Islamabad, bearing Serial No. 4448, but is not yet published anywhere.

- (e) **SHARH-E-ASMA-ALLAH**, An exposition of the names of ALLAH in Arabic and Persian.
- (f) **ABDALIYYAH**, a work on SUFISM.

The last treatise given in the above list is being published for the first time along with its Urdu translation by me. I am extremely grateful to the Director, Iran Pakistan Institute of Persian Studies, Islamabad and other friends with whose co-operation I have been able to accomplish this task.

MUHAMMAD NAZIR RANJAH

Islamabad, Pakistan

3-1-1398 A.H. 15-12-1977 A.H.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

In the name of Allah, Beneficent and Merciful

About the Author

Praise be to Allah, Lord of the worlds, and peace and blessings of Allah, upon the Holy Prophet Hazrat Muhammad and all his followers.

The author of this small treatise, Maulana Yaqub Charkhi was son of Usman, son of Mahmud, son of Muhammad, son of Mahmood-al-Ghazanavi-al-Charkhi-al-Serzi, *alias* Yaqub Charkhi. His exact date of birth is not known. There is also very scanty information about his life in the extent sources of his biography.

Charkhi received his early education in Herat and Egypt. In Egypt he was a brilliant student of Maulana Shahab-ud-Din Sirami, a renowned scholar of that time. Hazrat Sheikh Zain-ud-Din was also a class-fellow of Maulana Yaqub Charkhi in the same institution. Permission for issuing Fatwas was also granted to Maulana Charkhi by the Ulema of Bukhara.

The Maulana also met Hazrat Baha-ud-Din Naqshbandi in Bokhara and was very much influenced by him. He also remained for some time with Khawaja Alaaddin Attar in Badakhshan.

Charkhi died on 5th Safar, 851 A.H. The author of "Rash-haat" says that Maulana Charkhi was buried in a village, "Halstoo" in Hisar. But according to Saeed Nafeesi he died in Hisare Shadmaan" and buried in "Kalkhurinen" near Doshanbah, capital of Tajikistan. Saeed Nafeesi says that his son Maulana Yousof Charkhi succeeded his father after the latter's death.

The Maulana is the author of several books of importance. He was a poet as well. One of his Quatrains is cited by Amin-ud Din Razi in his biographical dictionary of poets (Tazkera): Haft Iqleem.

Now, for the first time we are publishing a small treatise, edited and translated by a young scholar, one of our colleagues in Ganj Bakhsh Library, Mr. Mohammad Nazir Ranjha.

This work has been accomplished under the able and sincere guidance of a well-known Persian scholar, Mr. Ahmad Monzavi, our distinguished colleague who is also working in the same library.

Islamabad, Pakistan

Dr. S. Mehdi Gharavi

Director

Iran Pakistan

Institute of Persian Studies.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

In the name of God, the Beneficent, the Merciful

The conception of the establishment of the Iran Pakistan Institute of Persian Studies formalized with the will-will to patronize learning and promote Culture-of His Imperial Majesty Shahanshah Aryamehr of Iran and His Excellency, the President of Pakistan translated in the joint communique of 4th November, 1969.

The Ministry of Culture and Art of Iran and the Ministry of Education and Scientific Research of Pakistan were entrusted with the task of drawing and implementing the project. The goodwill and the zeal of co-operation displayed by the authorities responsible was to such an extent that as soon as the bare outlines of the project emerged clear, preliminary steps were taken to implement it. The nucleus of the Institute was formed in form of a central office at Rawalpindi and it began functioning with no loss of time.

On 23rd October 1971, the Government of Iran and Pakistan signed the Agreement 'regarding establishment of the Iran Pakistan Institute of Persian Studies in Pakistan.' The Institute stood established.

The Agreement begins : The Imperial Government of Iran and the Government of the Islamic Republic of Pakistan being desirous of strengthening and perpetuating the bonds of cultural, educational and linguistic co-operation between the two countries and with the object of arriving at the greatest possible understanding between them through mutual friendly co-operation in these fields, have decided to conclude this Agreement on co-operation in fields of Culture and Education."

And the Constitution defines the objectives of the Institute: "Pakistan is the proud possessor of a cultural heritage which has been enriched through centuries by the Persian Language, Literature and Art. In order to preserve and develop this heritage further 'an Iran Pakistan Institute of Persian Studies, shall be established in Pakistan jointly by the Ministry of Education and Scientific Research, Government of Pakistan and the Ministry of Culture and Art, Imperial Government of Iran...for an indefinite period."

Serial No. 34 Sufism No.8

- Name** : RISALAH-I-ABDALIYYAH
Author : Maulana Yaqub Charkhi
Foreword : Dr. Syed Mehdi Gharavi,
Director, Iran Pakistan Institute of Persian Studies.
Editor : Muhammad Nazir Ranjha
Publisher : Iran Pakistan Institute of Persian Studies, House No. 296,
Street No. 62, F-6/3, Islamabad, Pakistan
Telephone : 23340
Press : Maktaba-e-Jadeed Press, Lahore.
Size : 22×15 cms.
Paper : 70 gm,
Calligrapher : Abdul Aziz.
Date : Khordad 2537 Sn. May 1978 A.D.
Price : 20 Rupees Pakistani
Rights of Publication reserved by the Editor and Publisher.

RISALAH—I—ABDALIYYAH

by

MAULANA YAQUB CHARKHI

Edited and annotated with an Introduction

by

MUHAMMAD NAZIR RANJHA



**IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF
PERSIAN STUDIES ISLAMABAD**

۲۷



RISALAH-I-ABDALIYYAH



MAULANA YAQUB CHARKHI

Edited and annotated with an Introduction

by

MUHAMMAD NAZIR RANJHA



IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES



RISALAH-I-ABDALIYYAH



MAULANA YAQUB CHARKHI

Edited and annotated with an Introduction

by

MUHAMMAD NAZIR RANJHA



IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES